

# تجرباتی از جنگ‌های چریکی در آمریکای لاتین

پیشگام مشهد

دیجیتال کننده : نینا پویان



این اثر از جمله آثاری است که توسط رفقای پیشگام ترجمه و تنظیم گردیده و در اختیار ما قرار گرفته است. از آنجا که انتشار تجربیات شکستها و پیروزیهای جنبش‌های کارگری و رهاییبخش جهان در ارتقاء دانش مبارزاتی درون جنبش انقلابی میهنمان میتواند موثر واقع شود، ما ضمن ارج نهادن و تأیید کوششهایی که در جهت ترجمه این آثار میشود، اقدام به انتشار این اثر می‌نمائیم. لازم به تذکر است که چاپ این آثار به معنی تأیید تمام مواضع مطرح شده در آنها از طرف ما نمیباشد.

پیشگام مشهد - اسفند ۵۸

### "پیشگفتار مترجم"

جرارد چالیاند، نویسنده مقاله که خود سالهای زیادی در جبهه جنگهای ضد امپریالیستی در جهان سوم (ویتنام در دوران بمباران بوسیلما سپریالیسم آمریکا پرتغال افریقا، خاورمیانه) و مخصوصاً "در جبهه‌های جنگ گریلائی آمریکای لاتین حضور داشته سعی داشته است تا از طریق به نقد کشیدن جنگهای مسلحانه در کشورهای شبه‌قاره آمریکای لاتین علل شکست آنها را تحلیل کند. نویسنده بنظر میرسد که خواسته است جانب بیطرفی را حفظ کند و اگر چه گاهی وسوسه بدبینی روشنفکرانه را نتوانسته از خود دور کند ولی در مجموع با تحلیل اجتماعی - اقتصادی و همچنین ذکر یک سری فاکت‌های تاریخی از منطقه و بخصوص مورد نمونه (کلمبیا) تا اندازه ای توانسته است به منظور خود دست یابد. از آنجا که رسم بر این است که در حفظ امانت و اصالت متن هیچ خدشه ای وارد نشود مترجم تمامی آنرا بدون کم و کاست آورده است. بدیهی است که تمامی مواضع اتخاذ شده از طرف نویسنده نمی‌تواند مورد تأیید مترجم باشد. توضیح آخر آنکه زیرنویس هائیکه با (م) مشخص شده اند، توضیحات مترجم می‌باشند.

## "مقدمه مترجم"

آمریکای لاتین، شبه قاره ای که از دیرباز همواره مورد یورش و تاخت و تاز استعمارگران از اسپانیایی و بریتانیایی تا سر کرده، تمامی امپریالیست‌ها یعنی یانکی‌های امپریالیسم غارتگر آمریکا، قرار گرفته است در تمامی طول تاریخ خود، شاهد انقلابات بسیاری بوده است. جنبش‌هایی که خود بخودی بوده و طغیان‌هایی بوده اند در مقابل فقر و ظلم، بردگی و بندگی و دیکتاتوری، دیکتاتوری که حافظ منافع مهاجمین بوده است.

مسلمانان با گذشت زمان، امپریالیست‌های آمریکایی هر چه بیشتر سعی کردند تا بطور غیر مستقیم و با دادن تلفات کمتر در رو در روی‌های نظامی، سلطه خود را حفظ کنند تا هم از نظر انظار بین المللی خود را مودیانہ خارج از صحنه نشان دهند، و هم اشکال نوین نو استعماری را که شکل کلاسیک استعمار، یعنی پیاده کردن نیروهای نظامی را نفی می‌کند، تجربه کنند. برای این منظور به دو وسیله متوسل شدند: اول سلطه کامل بر منابع ثروت شبه قاره از طریق ایجاد یک شبکه زنجیری وابستگی اقتصادی کشورهای منطقه به کشورهای آمریکای شمالی، دوم تبلیغ و ترویج وسیع مذهب کاتولیک، برای تحمیل و تخریب هر چه بیشتر توده‌ها در جهت جلوگیری از پیوند آنان با انقلابیون کمونیست.

شاید بتوان گفت که مذهب کاتولیک، مذهب بی رقیب بیش از دویست میلیون آمریکای لاتینی است و این گذشته از سابقه تاریخی آن که اسپانیایی‌ها با یکدست کتاب مقدس و در دست دیگر شمشیر برهنه، سعی به تحمیل آن به بومیان منطقه را داشتند، بخاطر صدور هیئت‌ها و مسیون‌های مذهبی آمریکائی و کمک‌های بی رویه مالی به کلیساهای همدست قدرت‌های حاکمه می‌باشد. ولی اگر چه در آمریکای لاتین، کاتولیسم عمدتاً در جهت مسخ توده‌های تحت ستم بکار

گرفته شده است ، معهذا مذهبیون متری و انقلابی که استثمار و ستم طبقاتی را بعینه مشاهده می کنند همواره در تلاش بوده اند تا انجیل را نه در جهت منافع طبقات حاکمه ، بلکه در راه آرمان زحمتکشان به تفسیر بکشند . آنان با شجاعت خود را از بند بورکراسی فاسد کلیساها رها کرده و دست به افشاگری می زنند و باجدیت تمام سعی می کنند تا سیاست سازشکارانه حاکم بر کلیساها را افشا نمایند ، سیاستی که خیلی خوب می تواند خود را با انواع قدرتهای دست نشانده ، از محافظه کاران و لیبرالها تا رژیم های فاشیستی دست راستی و نظامی وفق دهد . این دسته از روحانیون انقلابی همواره کوشش کرده اند تا به توده ها نشان دهند که چگونه چنین سیاستی راه استثمار آنان را هموار می کند ، چگونه کاتولیسم را برای تسکین درد فقر و پذیرش ستم طبقاتی و تمامی دردهای فیزیکی و روحی و عبارتی چگونه مذهب را بعنوان وسیله ای در خدمت توجیه درد بکار می گیرد . و سرانجام زمانی که اختناق دیکتاتوری کمپرادورها هر فریادی را به بند کشید ، این مذهبیون متری برای آنکه راه مبارزه و قطع کامل سلطه امپریالیسم را نشان دهند به انقلابیون جنبش چپ ملحق می شوند اگر چه به قیمت تکفیر شدن از سوی اسقف های اعظم کلیسا برایشان تمام شود . بهترین نمونه آن کامیلو تورس ، کشیش کلمبیایی بود که به ارتش آزادیبخش ملی پیوست .

همانطور که اشاره شد ، زمانی که امپریالیسم با هزاران تار سیستم اقتصادی و شاهرگ حیاتی جوامع امریکای لاتین را بخود بافته است و حاکمیت انحصارات بجای حاکمیت توده های زحمتکش در آن کشورها برقرار است ، دیگر لزومی به شکل کلاسیک استعمار نیست . نو استعماری امپریالیسم ، با هزینه یی بسیار کمتر منافع سرشارتری را نصیب آن کرده است . در حال حاضر بیش از ۸۵% ( هشتاد و پنج درصد ) از منابع مواد اولیه امریکای لاتین در اختیار ایالات متحده است ، تراستها و انحصارات بزرگی مانند یونایتد فروت ، جنرال موتورز ، آی ، تی ، تی ، گریس ، استاندار اوپل نیوجرسی ، آی ، بی ، ام ، در آمریکای لاتین حتی بیشتر از داخل امریکای شمالی سود عایدشان میشود . بعنوان مثال در چند سال پیش

کمپانی استاندارد اوپل نیوجرسی ( متعلق به راکفلرها ) عواید بدست آمده اش در خود آمریکا ۲۵% و در شعبه هایش در امریکای لاتین ۸۰% بوده است و کمپانی آناکوندا کوپر ( تراست مس ) دویست برابر خود امریکا سود نصیبش نموده و از طرف دیگر اقتصاد کشورهای منطقه ، بخاطر اتکاء به صدور دو یا چند ماده ، با عدم ثبات زیادی روبروست بحرانهای کشورهای امپریالیستی بخصوص امپریالیسم امریکا با شدت خیلی بیشتری در کشورهای لاتین اثر می گذارد تا در کشور خود امپریالیستها . غارت بی رویه و وحشیانه منابع طبیعی امریکای لاتین هر روز بیشتر و بیشتر میشود از ۱۹۵۰ تا ۱۹۶۵ سرمایه گذاری ایالات متحده امریکا در امریکای لاتین ۳/۸ میلیارد دلار بالغ میشد و در همان مدت درآمد حاصله و سرمایه های برگشتی از رقم ۱۱/۳ میلیارد دلار گذشت از ۱۹۶۵ تا کنون نیز این روند سیری تصاعدی داشته است ، طرحهای عظیم احیا و اسکان زمینهای مرغوب امریکای لاتین که از طرف موسسات تحقیقاتی امریکایی پیشنهاد شده ، هر چه بیشتر در فقیر کردن منطقه و وابستگی آنان به بازار محصولات اضافی تولید شده در امریکا کمک می کند . حاصل غارت و انهدام منابع غذایی خلقهای امریکای لاتین ، پائین آمدن قدرت خرید آنها و در نتیجه انواع بیماریهای حاصل از سوء تغذیه از عقب ماندگی های ذهنی تا اختلالات رشد جسمانی را برای آنان به ارمغان آورده است . آمار چند سال پیش نشاندهنده اینست که بیش از یک سوم توده های محروم منطقه در بیغوله های حصیری و حلبی زندگی می کنند و هر روز که میگذرد با تراکم جمعیت و فقیر شدن منابع طبیعی ، شدت ستم افزایش می یابد .

سازمان اتحاد برای پیشرفت در ظاهر برای پیشرفت اقتصادی کشورهای امریکای لاتین بوجود آمده و به آنان وام میدهد ، وامی که در عمل هشتاد تا نود درصد آن می بایست برای تامین اعتبار خرید کالاهای امریکایی مصرف شود و مردم فقیر امریکای لاتین مجبورند همواره حداقل ۳۰ تا ۴۰ درصد از بهره ملی خود را برای پرداخت سود وامها به امریکا واگذار کنند و بالاخره عمده ترین نقش چنین سازمانی یا سازمانهای مشابه آن ، تامین بودجه کودتاهای دست راستی

نظامیان میباشد: برزیل ( ۱۹۶۴ ) ، بلیوی ( ۱۹۷۱ ) ، اروگوئه و شیلی ( ۱۹۷۳ ) آرژانتین ( ۱۹۷۶ ) از دهها نمونه ای می باشند که با مخارج هنگفت انحصارات و با کمک دست نشاندگان نظامی ، رژیم های خلقی را متلاشی کرده اند و بعد از بدست آوردن قدرت با غارت وحشیانه ای چند برابر هزینه های خرج شده را دوباره بچنگ آورده اند .

در حقیقت پنتاگون ، برای حفظ بازارها و منافع سرشار اربابان انحصارات است که با ستادهای ارتش امریکای لاتین طرح دوستی ریخته و آنان را در دانشگاه جنگ پاناما و یا دانشکده نظامی فورت بنینگ بشیوه امریکایی تربیت می کند ، تربیتی که در صدر برنامه آن تعلیمات ضد شورشی جهت مقابله با انقلابیون منطقه میباشد تا اینان رهبرانی مومن و وفادار به کیش وابستگی برای جامعه خود بار آیند و هر زمان که وسایل تحمیق تبلیغاتی و نتیجه تحقیقات جامعه شناسانه ، نتوانست توده ها را در زنجیر فقر و اسارت نگه دارد و وسایل تخدیر آنان را فراهم آورد ، آن زمان که بحرانها جامعه را بسوی انفجار سوق داد ، این گروه های تربیت شده و دست نشاندگان نظامی هستند که با بودجه انحصارات حاکم در کشور ، کودتای نظامی بر پا کرده و با کشتارهای وحشیانه ، خلق ها را به زور سرنیزه در بند می کشند .

قدرتهای حاکمه که ترکیبی از نمایندگان بوروکراتهای انحصاری و کمپرادورهای غیر بوروکرات می باشند ، خود ریزه خوار تکنوکراتهای امریکایی و برنامه ریزان تراستها می باشند و در چنین زمینه ای است که بیشتر احزاب رویزیونیست تحت پوشش احزاب کمونیستی ، با بند و بست با قدرتهای حاکمه مجوز فعالیت قانونی را در دست دارند و در واقع وسیله تحمیق پرولتاریا و دهقانان را تامین کرده و خود در عوض نشخوار کننده استفراغ ریزه خواران طبقات حاکمه می شوند . نظریات و عملکرد بیشتر این احزاب رویزیونیست همواره توجیه بی عملی آنان و گاهی کمال فرصت طلبی آنها بوده است تا بدین وسیله از جنبش هائی که در سر تا سر شبه قاره در حال اوج گیری هستند ، عقب نمانند . اینان زمانی اتحاد

پرولتاریا را با بورژوازی ملی شرط رسیدن به یک مرحله دمکراتیک می دانند ( جالب اینجاست در شرایط این گونه کشورها با این درجه بالای وابستگی به امپریالیسم ، حتی بقایای عناصر پراکنده بورژوازی ملی هم در حال احتضار می باشند تا چه رسد به بورژوازی ملی که بخواهد بعنوان طبقه در جبهه خلق شرکت کند ) و زمانی نیز سعی می کنند ناپیگیری طبقاتی خرده بورژوازی را به عنوان دمکراتیسم پیگیر پرولتاریایی در تزه های خود قالب کنند . در واقع رفرمیسم خرده بورژوایی آنان بشکل رویزیونیسم نمود پیدا کرده و باعث شده که آنان سازش طبقاتی را بجای مبارزه طبقاتی و گذار مسالمت آمیز را بجای گذار قهرآمیز جایگزین کنند . در این رابطه ، در میهن خودمان ، تجربه حزب توده مخصوصاً " در سه دهه اخیر بهترین الگوی چنین رویزیونیستی بوده است .

معدالک اگر چه یک چنین زمینه ای در مجموع باعث تخدیر توده ها شده و جو بی عملی و تئوری های سازشکارانه احزاب رویزیونیست ، در تثبیت قدرتهای حاکم کمک می کند ، نبایستی با شکستن دگم بی عملی سازشکاران ، دگم دیگری جانشین آن شود . بیشتر جنبشهای امریکای لاتین با محدود کردن مبارزه به هسته های گریلابی ، با لجبازی روشنفکرانه خود سعی دارند دو مطلق را در ذهن توده ها بشکنند ؛ اول قدرت مطلق حاکمه و دوم ضعف مطلق توده ها . آنان در حقیقت سعی به تقلید کورکورانه از الگوی کوبا هستند بدون اینکه تحلیلی روشن از اوضاع مشخص ، از موقعیت انقلاب ، کانالهای نفوذی امپریالیسم و عملکرد آن در رابطه با جامعه خود داشته باشند ، دگم دوم بیشتر بخاطر ذهنیات روشنفکر امریکای لاتینی است که می خواهد بر عینیات جامعه خود را تحمیل کند . انقلاب کوبا که مانند هر انقلاب دیگری مشخصه های ویژه و خاص خود را داشت ، بعد از پیروزی بوسیله چه گوارا ، در تئوریهای جنگ گریلابی مدون شد . این انقلابی حرفه ای کبیر که با تمام وجودش به رهایی امریکای لاتین از چنگال امپریالیسم امریکا عشق می ورزید ، به انترناسیونالیسم انقلابی در سرتاسر امریکای لاتین مومن بود و همین باعث شد که وی از آرژانتین به گواتمالا و از آنجا به مکزیک و

سپس به کوبا کشانیده شود و در انتها، در نوامبر ۱۹۶۶، با وجودیکه در کوبای بعد از انقلاب دارای یکی از عالیترین متاصب انقلابی بود، برای برپایی کانون های قیام به بلیوی برود، جایی که در ۹ اکتبر ۱۹۶۷ یعنی در کمتر از دوازده ماه بوسیله ارتجاع حاکم و امپریالیسم که اکنون با درس گرفتن از انقلاب کوبا با آمادگی زیاد آماده سرکوب کردن هر نوع کانون قیام روستایی بود، بقتل رسید.

کانون قیام چه گوارا همه چیز بود، فرمانده سیاسی - نظامی و کل تصمیم گیرنده و همواره خود را می بایست در مناطق روستایی محدود کند و با تهاجم به پایگاههای ارتش سعی در درهم شکستن ماشین دولتی نماید. اینجا تشکل پرولتاریا آگاهی طبقاتی، آمادگی توده های روستایی در استقبال از هسته های گریلابی در روستاها و ساخت اجتماعی - اقتصادی و بطور کلی موقعیت انقلابی به مفهوم لنینی آن مطرح نیست و در نتیجه زمانی که این انقلابی پرشور با کمک گروهی از انقلابیون کوبا، پرو و بلیوی اولین کانون گریلابی را در بلیوی ایجاد کرد، به علت شرایط خاص اقتصادی - اجتماعی بلیوی با استقبال سرد دهقانان مواجه شد، چرا که برخلاف دهقانان کوبا که بخاطر رابطه مستقیم با سیستم اقتصادی امپریالیسم (کشوری که اقتصاد آن براساس صدور شکر استوار بود) عمدتاً" تضادشان با بورژوازی کمپرادور کشاورزی بود و آگاهی آنان در یک پروسه طولانی تولید شکل گرفته بود و دیگر آن طبقه سنتی دهقانان نبودند بلکه پرولتاریای روستایی بودند، دهقانان بولیوی دارای آگاهی پائینی بودند. در بلیوی که بورژوازی کمپرادور نبراساس صدور مواد کشاورزی بلکه عمدتاً " براساس صدور مواد خام معدنی از قبیل قلع ( ۱۴% کل محصول جهان را در ۱۹۶۸ تولید می کرد) مس، روی، جیوه، نیکل، طلا و نقره می باشد، در نتیجه این پرولتاریای مراکز استخراج معادن بودند که در هر لحظه از حیات خود، این تضاد واقعی با امپریالیسم را حس می کردند و این قشر نه در روستاها، بلکه در شهرها بسر می بردند سابقه تاریخی بلیوی حکایت از درگیری های پرولتاریا با مزدوران رژیم های ضد خلقی در مناطق کارگری معادن می کند.



البته چه گوارا در اینجا روی حمایت انقلابیون حزب کمونیست خیلی حساب می کرد حزبی که در شروع مبارزه کانون گریلایی چه ، بخاطر پیروزی انقلاب کوبا و اوج گیری موج مبارزات توده ها در سرتاسر امریکای لاتین با کمک موثر و حمایت مستقیم از مبارزین این کانون ، بعنوان یکی از انقلابی ترین احزاب کمونیست امریکای لاتین نمود پیدا کرد . بعد از پیوستن تعدادی از انقلابیون حزب به کانون گریلایی چه ، و مشخصا " پس از انشعاب ۱۹۶۴ درون حزب ( به دو بخش طرفدار قطبهای مسکو و پکن ) رهبران احزاب جدید که رشد مبارزات را تهدیدی برای اعمال رهبری خود در انقلاب بلیوی می دیدند شروع به سنگ اندازی در راه انقلاب نموده و نقش ارتجاعی خود را در منزوی کردن هر چه بیشتر گریلاها در مناطق روستایی و جدا کردن ارتباط آنها با کارگران انقلابی شهرها بخوبی ایفا کردند .

اما باید بلافاصله این موضوع را هم تاکید کرد که شکست کانون گریلایی در همان مراحل اولیه پروسه رشد خود ، همانطور که قبلا " ذکر شد ، بخاطر الگو برداری غلط از انقلاب کوبا و تحمیل ذهنیات روشنفکرانه بر عینیات جامعه بود . کانونی که برخلاف تئوریهای کلاسیک نه بعنوان یک نیروی پیشاهنگ پرولتاریا ، بلکه مرکز سیاسی - نظامی انقلاب و کانون استراتژیک قیام بود و برای همین بود که نابودی کانون منجر به نابودی همه چیز شد . کانونی که قبل از مسلح کردن پرولتاریا به آگاهی طبقاتی و پیوند سیاسی - تشکیلاتی با طبقه ( که در هر شرایطی از وظایف مارکسیست - لنینیست ها میباشد ) قبل از ایجاد پایگاه بین توده های فقیر شهر و روستا سعی می کرد با حملات پراکنده به پایگاههای ارتش شرایط عینی را خلق کند و بعبارتی جنگ مسلحانه گروهی انقلابی مارکسیست - لنینیست هم استراتژی آن بود و هم تاکتیک آن ، و بقول دبره که تئوریهای گریلایی چه را درون ذهن خویش پرورش داده بود و شکل بخشید ، کانون موتور کوچکی بود برای حرکت موتور بزرگ توده ها . شهرت دبره در امریکای لاتین نیز نه بخاطر تئوریهایش ، بلکه بخاطر شخصیت ، تئوریها ، شور انقلابی چه گوارا ، یکی از درخشانترین چهره های انقلابی

امریکای لاتین است و کار دبره فقط منسجم کردن تئوریهای چه گوارا و بعبارتی  
تعمیم تجربه کوبا بود .

ارتجاع و امپریالیزم مرگ چه گوارا را جشن گرفتند و عمق کینه طبقاتی خود  
را نسبت به این انقلابی بزرگ که می رفت الهام بخش جنبشهای توده ای شود ،  
نشان دادند و از طرف دیگر لاشخورهایی که تا آن موقع پیدایشان نبود ، از  
استراحتگاه ها و محافل روشنفکرانه خود سرک کشیدند و بر مزار این انقلابی بزرگ  
اشک تمساح ریختند . چه گوارا اگر چه مرد ، اما آرمان او برای رهایی امریکای لاتین  
از یوغ امپریالیزم و ستم طبقاتی تا وصول به سوسیالیسم در سرتاسر امریکای لاتین  
نزد تمامی انقلابیون زنده خواهد ماند .

تئوری فوکو ( کانون گریلابی ) چه گوارا بعد از مرگ وی ، دگرگون شد . در بعضی  
کشورهای شبه قاره با جنبش های چریکی شهری پیوند خورد ، در بعضی جاها در  
شهرها متمرکز شد . بعنوان مثال ، در اوروگوئه چون کوه و جنگل که لازمه ایجاد  
یک کانون گریلابی می باشند ، تقریبا " وجود نداشتت و از طرف دیگر حداقل  
هفتاد درصد جمعیت آن در شهرها سکونت دارند ، چریکهای توپاماروها خود بخود  
جنگ پارتیزانی روستایی را کنار زده و جنگ چریکی شهری را که ظاهرا " با  
شرایط عینی کشورشان بیشتر سازگار بوده است ، پذیرفته اند . از طرف دیگر گروه  
های افراطی دیگری ظهور یافته اند که هر کدام تئوری چه را به سلیقه ذهنیات  
خودش تفسیر کرده است . گوارایسم برجسب بیمارگونه ای شد که همواره انرژی -  
های زیادی را به هدر می داد ، برجسبی که اگر خود چه زنده بود و نتایجش را  
می دید شاید آن را پاره پاره می کرد . رفرمیسم ، تردید ، سکتاریسم ، تفرقه و  
اشتباهات حاصل درون جنبش های چپ امریکای لاتین تا کنون صدمات زیادی  
به وحدت خلقهای امریکای لاتین زده است .

اکنون بیشتر کشورهای امریکای لاتین ، در رابطه با جنگهای مسلحانه  
تجارب چندی را از سر گذرانده اند و تحول و تکامل جنبش چپ انقلابی در امریکای  
لاتین تلفات زیادی داده است . با عمیقتر شدن بحرانهای اقتصادی - اجتماعی

و با گسترش پیوندهای سیاسی - تشکیلاتی بین انقلابیون مارکسیست - لنینیست و پرولتاریای این کشورها ، ما هر روز شاهد اوج گیری جنبشهای توده ای نوینی در سر تا سر امریکای لاتین هستیم . اگر دیروز ، دو دهه پس از انقلاب پیروزمند خلق کوبا ، جبهه توده ای ساندینیستها در نیکاراگوئه به پیروزی رسید ، امروز و یسا فردای نزدیک خلق های ال سالوادور ، شیلی ، آرژانتین و . . . به پیروزی نهایی دست خواهند یافت .

در همین رابطه جنبش چپ در میهنمان ، فراز و نشیب های بسیاری را گذرانده است . ما امروز در میهن خود شاهد هر چه مستحکمتر شدن پیوند سازمان پرافتخار چریکهای فدایی خلق ایران با پرولتاریا هستیم . سازمانی که از میان آتش و خون و با کوله باری از تجربیات گرانبها ، پروسه تکوینی بس دشواری را طی کرده است و از آنجا که امروز تاریخ ، رسالت رهبری کمونیستهای ایران و تشکیل حزب پرولتاریا را بعهدده سازمان چریکهای فدایی خلق ایران گذاشته است ، این سازمان با صداقت یک سازمان اصیل مارکسیست - لنینیست ، سلاح انتقاد از خود را بعنوان وسیله ای برای تحول و تکامل جنبش کمونیستی ایران بکار گرفته است . بهترین نمود آن جدا از شماره های مختلف کار ( ارگان سازمان ) ، برخورد صادقانه رفقای فدایی با گذشته سازمان ( در رابطه با مبارزه ایدئولوژیک ، پاسخ به مصاحبه رفیق اشرف دهقانی ) بوده است .

با افشا شدن هر چه بیشتر ماهیت رویزیونیستی حزب توده ، حزبی که در حرف خود را حزب طراز نوین طبقه کارگر می نامد و در عمل خاستگاه طبقاتی خود را درون لایه های مرفه خرده بورژوازی منتقل کرده است و اکنون هر چه بیشتر از جنبش خلق طرد و منزوی شده است ، ما شاهد تثبیت و تشکل جنبش کمونیستی میهنمان هستیم هر روزی که ماهیت عمال امپریالیزم امریکا و جبهه سازشکاران برای توده ها بیشتر روشن میشود ، مردم به صداقت انقلابیون کمونیست بیشتر پی می برند و با آگاه شدن توده ها شاهد عمیق تر شدن پیوند رفقای فدایی با زحمتکشان محروم شهر و روستا می باشیم . امروز از دور افتاده ترین کوره دها ت

تا بزرگترین شهرها توده های هوادار سازمان چریکهای فدایی خلق ایران با استفاده از رهنمودهای سازمان پرولتاریای ایران در جهت حاکمیت بخشیدن به توده های محروم و در جهت نابودی تمامی مظاهر وابستگی به امپریالیسم گام می نهند. چه بسیارند رفقای گمنامی که با عشق به آرمان پرولتاریا و زحمتکشان و با تلاشی خستگی ناپذیر، بدون هیچ ارتباط تشکیلاتی با سازمان خود، همانند یک مبلغ مارکسیسم - لنینیسم با توضیح دادن مواضع سازمان، افشای سازشکاران و... به توده ها آگاهی طبقاتی داده و سمپاشی های ارتجاع و سرمایه داری وابسته را که بر ضد نیروهای مترقی انجام میشود، خنثی می کنند و در این راه متحمل چه ناسزاها، دشنام ها و ضرب و جرحهایی از طرف عناصر ناآگاه و لمپن که نمی شوند. این رفقا در حقیقت با یک بافت نامریی، جزیی از سازمان خود محسوب شده و بعنوان کسانی که در راه آرمان رنجبران محروم میهنمان حاضرند جان خود را نثار کنند، اطلاق فدایی زبینه نامشان می باشد.

رفقای پیشگام مفتخرند که در آینده نزدیک، بوسیله پیشاهنگ پرولتاریای ایران، سازمان چریکهای فدایی خلق ایران، شاهد تشکیل حزب طبقه کارگر باشند. در فردایی که دیر نیست این رفقا بحق می توانند خود را رفقای حزبی بنامند و از همین حالا ترویج آگاهی های سوسیال دموکراتیک در بین توده هارا در جهت عمق بخشیدن به کینه طبقاتی خلق نسبت به بورژوازی، که از وظایف عاجل سازمان جوانان حزب پرولتاریای ایران است، در دستور کار خود قرار داده اند.

در نگارش مقدمه مترجم از منابع زیر استفاده شده است:

- "پاسخ به مصاحبه رفیق اشرف دهقانی" از انتشارات "سازمان چریکهای

فدایی خلق ایران".

- مقدمه نویسنده کتاب "بیست کشور امریکای لاتین" جلد اول.

- "خشونت، انقلاب و تحول در امریکای لاتین"، نوشته جان جراسی

- "مجموعه مقالات جنگ خلق پیروز است" راجع به ارنستو چه گوآرا.

### مبارزه مسلحانه در آمریکای لاتین

در حالیکه بعضی از محافظه کاران ( بعنوان مثال فرانسه در دوران جنگ الجزایر و آمریکا در مدت جنگ ویتنام ) روی این موضوع تکیه میکرده اند که هر جنگ انقلابی میتواند با شکست مواجه شود ( بنابراین با رضایت خاطر مقوله سیاسی را با مسائل نظامی مخلوط میگردند ) بخش قابل ملاحظه ای از چپ تندرو همزمان توسعه یافته و اسطوره شکست ناپذیری جنگ گریلائی را بدقت تشریح نموده اند . در میان تئوریسین ها و طرفداران ضد شورش ، صحبت طبیعتاً "راجع به این بود که چگونه مقاومت یونانی ها بعد از جنگ دوم در هم شکست و پسا هوک ها<sup>۱</sup> در فیلیپین که همانند جنبش گریلائی در مالایا<sup>۲</sup> بوسیله ارتش بریتانیا در هم شکست .

طرفداران جنگ گریلائی - و یا طرفداران جنگ توده ای برای تئوری های خود نمونه های انقلاب چین ، اولین جنگ هندوچین که در دین بین فو<sup>۳</sup> خاتمه یافت ، موفقیت گریلاهای کاسترو را مثال میزنند و بالاخره از حیث ترتیب و نه از لحاظ اهمیت ، این جبهه آزادیبخش ملی ویتنام جنوبی نبود که در مقابل قویترین نیروی نظامی جهان مقاومت کرد؟ شکست ها در یونان ، فیلیپین و مالایا از نظر زمانی و مکانی دور افتاده بودند بنابراین این اسطوره توانست گسترش یابد که به مقدار خیلی زیادی به انتشار آثار نظامی مائو ، پیروزی راحت کاستریست ها در کوبا و حرکتی که بوسیله آثار فانون ابتدا در آمریکای لاتین و

---

1- The Huks      2- Malaya      3- Dien bien Phu

سپس در افریقا که درست بعد از استقلال الجزایر شروع شد ، مدیون است ( اگر چه پیروزی جبهه آزادیبخش ملی الجزایر سیاسی بود و نه نظامی ) . همچنین بین جنگهای آزادیبخش ملی که بر ضد یک دشمن خارجی و عنصر استعمارگر متجاوز بود ، و جنگهای طبقاتی به مفهوم صحیح آن درون یک جامعه مشخص ، ندرتا " تفاوت اساسی قائل میشدند . نیاستی این موضوع انکار شود که در بعضی از موارد دو عنصر مزبور ممکن نبود ترکیب شوند . معهذاً در طی دهه اخیر شمار شکست ها شمار دفعاتی که نیروهای ضعیف گریلائی در مناطق کم جمعیت در هم شکسته شدند بسیاری از عقب نشینیها و بازگشت ها در نقطه ای پس از نقطه دیگر از انظار پنهان نماند .

یک سری علائم عمومی تری لازم هستند . در امریکای لاتین انعکاس بیشتر جنگهای گریلائی خیلی بیشتر از دامنه واقعی عملکرد این جنگها بوده است . تورم فعلی مشخصه انقلاباتی بود که اکثراً " از چند دو جین مبارز و نهایتاً " از چندصد مرد بدون هیچ پشتوانه ای تشکیل میشد . در امریکای لاتین در پانزده سال اخیر فقط چندتائی جنبش گریلائی هم از نظر دامنه عمل و هم از نظر بقا بحدی رسیده اند که از طغیانهای جزئی نیز فراتر رفته اند ( کلمبیا ، ونزوکلا ، گواتمالا و اروگوئه ) . اینکه انعکاس آن خیلی بیشتر از اینها میشد شکی نیست که این بیشتر به نژاد - پرستی غرب مربوط میشود . و آخر از حیث ترتیب و نه از حیث اهمیت ، شخصیت و ظاهر فیزیکی چه گوارا کسی که در نامه هایش خود را کان دوت تیر\* قرن بیست می نامید ، بعنوان بتی در میان نسل جوان حتی از هوشی مین نیز بعنوان مثال ، محبوبیت و طرفداری بیشتری پیدا کرده بود .

انقلاب کوبا ، علیزغم ظواهر آن که یک نفر را ممکن است به این فکر وادارد که چیزی مشابه آن در حال تکوین است ، در امریکای لاتین گسترش نیافت در حقیقت اگر چه سنت خشونت در امریکای لاتین وجود دارد ، انقلابات اجتماعی

\* Condottiere

( م ) رهبر یک گروه سرباز حرفه ای انقلابی .

حتی بشکل محدود نادر بوده اند :

مکزیک (۱۹۱۰)، بلیوی (۱۹۵۳)، کوبا (۱۹۶۰) و چندی پیش شیلی (۱۹۷۰). اینها نسبتاً "چند تائی هستند با توجه به اینکه بین سالهای حدود ۱۹۳۰ تا ۱۹۷۰ یکصد و بیست تن از سران دولتی بوسیله شیوه های مطلقه تعویض شدند. شکست هجوم به خلیج خوکهها که غلبه کوبا را بدنبال داشت، در سرتاسر امریکای لاتین نگرانی از توسعه انقلاب کوبا را بدنبال آورد، برای ناچیز جلوه دادن فشار بسیج عمومی برای جنگ گریلائی و همچنین تصمیم امریکا که بعداً "بشکل بحران موشکی کوبا در ۱۹۶۲ نمود پیدا کرد و بعد بشکل دخالت در جمهوری دمیونیکن در ۱۹۶۵ و با بصیرت و احتیاط بیشتری در مبارزه ضد گریلائی و ضد انقلاب در شیلی پدیدار شد.

با گذشت زمان این موضوع آشکار شده است که همکاری نیروهای انقلابی در مقیاس قاره ای در امریکای لاتین واقعا "غیر ممکن است در حقیقت هیچ انقلابی در جهان سوم نمیتوانست خود را به این دلخوش کند که در صحنه جهانی میتواند بطریقی تشکل پیدا کند و هیچ اردوگاه سوسیالیستی این نگرانی را نداشت که بخواهد به انقلابی مفروض در سطح قاره کمک کند و حتی بعضی دول انقلابی در بعضی نقاط توجهی به پیشرفت انقلاب در امریکای لاتین مانند توجهی که بعلاقی ملی خود داشتند، نداشتند.

پیروزی آسان کاسترو ( آنچه که دیگر نیروهای گریلائی اخیر میتوانند روی به قدرت رسیدن آن بعد از فقط دو سال و نیم جنگ افتخار کنند ) باعث شده است که حکومتهای تهدید کننده و ارگانهای سرکوب آنها دست کم گرفته شود، و آنان ( دول ) به بهانه احتیاج، از نیروهای ویژه امریکائی، ذخیره احتیاطی درست کنند و بالاخره باعث شده است که به آمادگی توده ها برای انقلاب بیش از حد بها داده شود.

معدالک با تمام این احوال شرایط بنظر دلخواه بنظر میرسید، بیشتر دول امریکای لاتین بی کفایت و بی ثبات بودند بعضی از آنان بشدت بیدادگر بودند

و بنظر میرسید هیچ کدام از آنان برنامه‌ای برای تسریع پیشرفت اقتصادی و یا مدرنیزه کردن بافت سیاسی - اجتماعی طرح ریزی کرده باشند . توافق برای پیشرفت یک سقوط بود آنچه که مربوط به ضایعه تجاری میباشد اینستکه سهم امریکای لاتین در جهان تجاری در کمتر از پانزده سال به پنج درصد نزول یافته است . در این میان سهم درآمد از پائین ترین تساوی در جهان برخوردار بود و در همین حال نیاز به اصلاحات ارضی مشهود بود . بنابراین در بین انقلابیونی که با پیروزی کوبا دلگرم شده بودند امیدهای فراوانی بود که با شروع عملکرد - های گریلابی شرایط برای تغییرات اساسی میتوانسته مهیا شود .

چگونه جنگ گریلابی انجام میشد؟ جنگ انقلابی را در شکل نوینش بسادگی نمیتوان بطور اختصار بیان کرد ولی اگر بخواهیم بطور کلی از آن صحبت کنیم ، بایستی آن را در سه فاز مجزا عنوان کرد : ابتدا فاز تدافعی که در آن سازمان انقلابی در بین مردم ریشه میگیرد و معمولا " طولانی بوده و احتیاج به کارهای مقدماتی سیاسی دارد . زمانی که سازمان تشکیلات محرمانه ( زیرزمینی ) وزیر بنای آن استحکام یافت فاز دوم شروع میشود حالا تحلیل تدریجی نیروی دشمن مطرح است و در حالیکه به آرامی نفوذ روی مردم را گسترش میدهند ، استانداردهای جنگی اشخاص را بالا میبرند و وقتی به حد تعادل رسیدند فاز سوم ، گسترش ضربه های تهاجمی با گروههای بزرگ و بزرگتر شروع میشود نمونه چنین حرکاتی در چین و سپس در ۱۹۶۵ ، زمانیکه نظامیان امریکایی با هجوم خود و ظاهرا " برای نجات رژیم سایگون در هندوچین دخالت کردند ، پروسه تکوین خود را طی کرد .

درس عمومی که از تجربه تمامی جنگهای انقلابی که از درجات و موفقیت متفاوت برخوردار شده اند ، میتوان گرفت در دو نکته اساسی خلاصه میشود :

۱- شرایط عینی و ذهنی بایستی تا حد ممکن آماده باشند مناسبترین شرایط با تسلط و یا تجاوز یک دشمن خارجی فراهم میشود که به انقلاب این توانایی را میدهد تا عظیم ترین بخش از نیروهای جامعه را بسوی یک هدف ملی



واجتماعی بسیج کند .

۲- سازمان نیروی گریلائی و بالاتر از آن ساخت سیاسی آن که در ارتباط با توده ها بوده و بایستی چنان باشد که هر زمان بتواند برای نیروی گریلائی از توده ها عضوگیری کرده ، گسترش پیدا کند و بقا داشته باشد . جنبش های گریلائی امریکای لاتین عمدتاً " فاقد چنین خصوصیاتى بوده اند حتی در کلمبیا که بعد از انقلاب مکزیک صحنه گسترده ترین خشونتها بوده است . ولی علت عمده دیگر شکست جنگهای گریلائی امریکای لاتین درست بعد از انقلاب کوبا ، در کوشش های آنان برای عملی کردن تئوری فوکو<sup>۱</sup> که ابتدا بوسیله چه گوارا فرموله شد و سپس بوسیله رژی دبره مدون شد ، نهفته است . چه گوارا در کتاب خود ، جنگ گریلائی که اساس آن بنظر میرسد برای او تجربیاتی بود که از انقلاب کوبا کسب کرده بود به این نتیجه رسید که مبارزین گریلائی میتوانند یک ارتش منظم را شکست دهند . در امریکای لاتین اتکاء اساس جنگ گریلائی بایستی در روستاها باشد ( و اینجا شناخت او مطرح میشود ) انقلابیون احتیاجی نیست و نبایستی صبر کنند تا تمامی شرایط عینی برای شروع جنگشان آماده شود ، چرا که فوکو ، کانون بسیج قیام قادر است با ابراز وجود خود این شرایط را خلق کند . بعبارت دیگر چه گوارا خواهان تقلید از نمونه کوبا بود و به آنچه که به این انقلاب حالت خاص میبخشد هیچ اهمیت اساسی قائل نبود . ولی اگر جنگ گریلائی گروه بازماندگانی را که در گرانما\* به ساحل رسیدند ، به قدرت رساند ، نکته اینجاست که در آنموقع ، بسال ۱۹۵۶ هیچ تردیدی در برقراری یک رژیم سوسیالیستی در کوبا که به بسیاری عوامل بستگی نداشت ، نبود .

---

( م ) محلی در خلیج مکزیک ( سواحل کوبا ) که کاسترو و یارانش بعد از حرکت از مکزیک بخاطر طوفان بالاجبار با دو روز تاخیر در آنجا سنگر گرفتند و مورد هجوم مزدوران باتیستا قرار گرفتند . \*Granma  
1- E. Guevara, Guerrilla warfare (New York: Mothly Review Press, 1963).

بین سالهای ۱۹۵۶ تا ۱۹۵۹، جدا از بیطرفی امریکا، شرکت به درجات متفاوت طرفداری از تلاش گروههای گریلایی کاسترسیت مخصوصاً " در شهرهای کوبا بچشم میخورد و این از طرف مردمی بود که دارای پایگاههای طبقاتی مختلف بودند و با کمال شادمانی میخواستند تا شاهد پایان دیکتاتوری باتسیتا با شدن ولی میل نداشتند و یا پیش بینی نمیکردند که در سالهای ۱۹۶۰-۱۹۶۱ جهت گیری کاسترو به این ترتیب باشد. در حقیقت فقط پس از قبضه قدرت بود که تغییرات اساسی که موجب دگرگونی های ساخت اجتماعی - اقتصادی کوبا شدند، نمایان شد. این شگفتی اگر نه سوء تفاهم که با یک حمله ناگهانی به رهبری انقلاب کوبا اجازه داد تا هر چه بیشتر انقلاب را رادیکالتر نماید، دوباره اتفاق نخواهد افتاد. با وجود این نمونه کوبا باعث شد در سرتاسر امریکای لاتین، هم یک شور انقلابی در بعضی از اقشار طبقه متوسط بوجود آید و هم یک استراتژی ولنتاریست افراطی پدید آید که اگر به انتحار منتهی نمیشد، غیرعملی مینمود. بهرحال این حقیقتی است که فعالیتهای احزاب کمونیست امریکای لاتین ( که چند تایی از آنها در هر صورت کاری بیشتر از دنباله روی داشتند ) نمود ضعیفی برای ابراز وجود داشتند.

بین سالهای ۱۹۶۲ و ۱۹۶۵ چند تایی از آنها ( در ونزوئلا، کلمبیا، گواتمالا ) برای اینکه از جنبش انقلابی کوبا عقب نمانند و در حالی که سعی می-کردند تا موجودیت خود را در صحنه جهانی به عنوان نیروی سیاسی قانونی تثبیت نمایند، در قیامهای مسلحانه شرکت جستند. در این زمان آشکار شد که اتحاد شوروی هیچ میل ندارد که هیچ گونه برچسب حمایت از کوبایی دیگر به او زده شود.

ضعف تئوری فوکو که بنا بر آن هر کسی مستقیماً " رو به جنگ مسلحانه می آورد و این کار بدون هیچ بسیج توده ای جدی انجام میشود و دقیقاً " همین باعث میشود که رزمندگان گریلایی را از حمایت توده ها جدا کند. این موضوع به دفعات زیاد ثابت شده است: در شکستهای پاراگوئه ( جنبش ۱۴ مه ۱۹۶۳ )، در

کلمبیا ( جنبش دهقانان ، دانش آموزان و کارگران MOEC در (۱۹۶۱) در اکوادور  
( اتحادیه انقلابی جوانان اکوادور در ۱۹۶۲ ) در جمهوری دمیکن ( جنبش  
انقلابی ۱۴ مه در ۱۹۶۳ ) در آرژانتین ( سالهای ۴-۱۹۶۳ مخصوصاً " در منطقه  
توکومان <sup>۱</sup> ) در پرو ( تلاشهای گریلابی ۱۹۶۵ MIR و ELN که مختصر تلاشی  
برای ریشه گرفتن در توده ها انجام داد ) در برزیل ( در تمامی ۵ دهه اخیر  
کوشش های از این نوع شده است ) در هندوراس ، مکزیک و بالاخره بلیوی با  
چه گوارا که گروههای زیادی را در بر نداشت و حتی قبل از رسیدن به کوهستانها  
از هم متلاشی شدند . حتی گروههایی هم که متلاشی نشدند ( و یا هنوز وجود  
دارند ) چندتایی بیش نیستند که یا روستایی هستند مثل گواتمالا و ونزوئلا و یا  
گروههای شهری ( مثل برزیل در (۷-۱۹۶۹) و اوروگوئه ) که در مجموع از توده ها  
بریده اند . خارج از پانزده کشوری که فعالیت جدی گریلابی حداقل سی بار در  
آن کشورها پدیدار شد ، فقط چند تایی مرکز گریلابی در نیم دو جین از کشورها  
وجود دارند ، در میان آنهايي که بیشترین بقا را داشته اند : در ونزوئلا نیروهای  
مسلح آزادیبخش ملی (FALN) برهبری دوگلاس براو <sup>۲</sup> ، در گواتمالا نیروهای  
مسلح انقلابی (FAR) برهبری سزار مونتز <sup>۳</sup> ، در کلمبیا ارتش آزادیبخش ملی  
(ELN) برهبری فابیوواس کوئز <sup>۴</sup> مانند نیروهای مسلح انقلابی کلمبیا (FARC)  
کم و بیش در ارتباط با یک حزب کمونیست عمل میکنند . در نیکاراگوئه ، جبهه  
آزادیبخش ملی ساندنیست (FSLN) برهبری کارلوس فون سکا <sup>۵</sup> مادور ،  
توپاماروس <sup>۶</sup> در اوروگوئه و گروههای تروتسکیست مسلح در آرژانتین را می توان نام  
برد .

یادآوری میتواند در گذار سازمانهای اخیر در برزیل ( تلفات سختی رامتحتل

- 
- 1- Tucuman
  - 2- Douglas Bravo
  - 3- Cesar Montes
  - 4- Fabio vasques
  - 5- Carlos Fonseca Amador
  - 6- Tupamaros

شده اند) و مکزیکو ( فقط در ایالت‌های دورافتاده روستایی ، نظیر سونورا<sup>۱</sup> و گوررو<sup>۲</sup> جایی که جبهه مسلح آزادیبخش ملی امیلیوزاپاتو - Revolutionary National Civil Action - در میان دیگران فعال است ) مفید باشد .  
مرگ چه گوارا در اکتبر ۱۹۶۷ ، سمبول شکست جنگ گریلایی به شیوه کوبا را همراه داشت جنگی که از تئوری فوکو الهام گرفته بود ولیکن در حقیقت نارسایی این تئوری از قبل ثابت شده بود ، حتی قبل از اینکه استراتژی آن بوسیله رژی دبره در کتابش ، انقلاب در انقلاب ، جزء به جزء طرح شده باشد ، اثر دبره که حرکت قابل ملاحظه ای را موجب شد که با حیثیت انقلاب کوبا ، شخصیت چه وضع تئوریک رهبری گریلایی در امریکای لاتین چهار شکل عمل و سازمان رامورد تجزیه و تحلیل قرار داد :

دفاع متقابل مسلحانه ، تبلیغ مسلحانه ، پایگاههای گریلایی و شکل کلاسیک حزب پیشتان . ضعف اساسی تئوری فوکو<sup>۳</sup> در این است که برای کوتاه مدت و یا دراز مدت فاقد حمایت توده ای است و فقط مجبور است روی خود حساب کند ولی مسئله مهم اینجاست که قبل از کوشش برای کسب پایگاه توده ای یک ایده روشن از زمینه اجتماعی محل داشته باشیم . نکته اینجاست که بوسیله شناخت عالی از

1- Sonora

2- Guerrero

(۲) بخشهایی از قطعه زیر در انتقاد من از انقلاب در انقلاب ، که در نوامبر ۱۹۶۷ در مجله اسپریت پاریس انتشار یافت آورده شده است . در این انتقاد بیش از اندازه عیبجویی شده بود و در نتیجه بوسیله چندین نشریه جناح چپ و چپ تندرو در فرانسه رد شد و انتقادهای من بنظر میرسید به صاحب منصبان کوبایی در کنفرانس بزرگداشت سازمان وحدت امریکای لاتین OLAS ، هاوانا ، اگوست ۱۹۶۷ ) جایی که من بعنوان یک ناظر دعوت شده بودم ، ربطی نداشت لیکن دبره از آن موقع یک انتقاد از خود ، از تزی که در تمامی کتابش عنوان شده انتشار داده است .

موقعیت بومی که بخشهای درون دهقانی بوده و میتوان روی بسیج و قیام آنها حساب کرد، قادر میشویم از زمان جلو بیفتیم، بهترین روش برخورد با موانع، شناسایی موانع قبل از حرکت شتابان بسوی آنهاست.

در غیر اینصورت گریلاها همانند عقابی تنها در نوک قله کوهستان محکومند که فقط بوسیله بسیج خودشان در مناطق واقعا "غیر مسکونی بقای خود را حفظ کنند. ارتباط بین گروههای گریلابی شهر توده های دهقانان روستایی موضوع ساده ای نیست. در پرو جایی که جنبش گریلابی در هم شکست، هیچ سازمانده سیاسی در سطح متوسط نبود که از مناطق روستایی آمده باشد و با مسائل روز مره دهقانان آشنا باشد، بتواند با زبانی با آنها سخن گوید که برایشان قابل لمس باشد. چند تایی میتوانستند بزبان کوچوا\* صحبت کنند و چند تایی شناختی در مورد مسائل سرخ پوستان بومی امریکا داشتند.

دبره هیچ رهنمودی در مورد مسائل مهم نمی دهد: راجع به شهرها و اینکه چگونه می توان بر شهرها از نظر سیاسی غلبه کرد. اگر همبستگی بین فعالیتهای گریلابی و مبارزه سیاسی شهری برقرار نشود، گریلاها برای همیشه محکوم خواهند بود که در مناطق روستائی به زمان متوسل شوند. مسلما "شروع کردن با فوکو-ضعیف، از نظر کمیت ممکن است ولی هنوز هم لزوم خاتمه بخشیدن با سازمانهای توده ای و کار دقیقا "سیاسی مخصوصا" بین دانشجویان و کارگران حس میشود.

دبره به این نتیجه رسید که جنگ گریلابی بونه آزمایشی است که در آن - حزب آبدیده می شود و ارتش خلق هسته این حزب خواهد بود، نه عکس آن.

نتیجه ای که تحت تاثیر این حقیقت قرار گرفت که برای احزاب کمونیست

امریکای لاتین بقای موجودیت حزب از مدتهای مدیدی هدف عالی در ارزش -

گذاری نفس انقلاب شده است. ولی این مسئله مهمی است که اجازه ندهیم یک

(م) زبانی مخصوص قسمتهای جنوبی و مرکزی امریکایی لاتین. این لهجه

مخصوصا "در اکوادور و پرو و قسمتی از بولیوی و آرژانتین به آن صحبت

میشود و قبلا "زبان رسمی امپراطوری اینکاها بوده است.

\*Quechua

دگماتیسم جانشین دیگری شود .

اگر مفهوم لنینی حزب پیشتاز که از انقلابیون حرفه ای تشکیل شده ولنتاریسم مطمئنی را پیشنهاد می کند ، مفهوم کوبایی یک حزب پیشتاز از ابتدا از مردم برید ، توده هایی که از آنها انتظار دارند با آنها همراه شده و مبارزه آنها را رهبری کند و تا حد ممکن آن را در یک جهت ولنتاریستی هدایت کند و بهمین خاطر است که هیچ کدام از اعضای فوکو راجع به تشکیل یک حزب در آینده نگرانی نداشته اند ، چرا که قبل از رسیدن به مرحله درگیری با این مسئله ، موجودیت خود را از دست داده اند .

حتی گریلاهای شهری امریکای لاتین ، علیرغم میلشان ، مصونیت نسبت به فوکوتیسیم را ثابت نکردند معهذا توپاماروها ( توپاماروس ) در اروگوئه که برخلاف مدل کوبا و در نظر گرفتن عوامل بومی موفق شدند بهترین سازمان منسجم انقلابی را در قاره بر پا دارند با این وجود یک دهه فعالیت های گریلایی فقط منتهی به یک جریان راست نظامی در اروگوئه و قدرت یافتن جریان راست افراطی دیگری در گواتمالا شد ( در ۱۹۷۳ ) ، توپاماروها یک تجدید نظر کلی در استراتژی خود نمودند بنا بر آن ضعف ارتباط خود را با مردم علت عقب نشینی سال پیش خود دانستند حکومت های مختلف مطلقه در ونزوئلا کم کم در چند جبهه تدافعی گریلایی فشار وارد کردند و بحران جاری در کلمبیا را نه بخاطر فشار موفقیت آمیز گروه های گریلایی بلکه بیشتر بخاطر ناتوانی جبهه ملی در اجرای فرمها می توان توضیح داد .

حتی جدا از شرایط بین المللی ، گریلا های امریکای لاتین فاقد یک استراتژی یا نظر روشن راجع به مسائل ملی خود بودند ، چه گوارا دو ماه قبل از مرگش در یادداشتهای روزانه خود نوشت :

"هنوز هیچ دهقانی به گروه گریلایی ملحق نشده است" بیشتر اوقات ، گروه های مبارز راجع به محیط اجتماعی که آنها قصد داشتند بسیج کنند ، اطلاعات کمی داشتند و تقریباً "همیشه فاقد یک سازمانده در حد متوسط یا مناسب برای

انجام این کار بودند ، فقدان شناخت در مجموع به عوامل ملی تعمیم مییافت در این باره ، اسطوره انقلابی امریکای لاتین تقریبا " شیه به اسطوره ناسیونالیسم اعراب است . در هر دو یک نفر میتواند به زبان ، تاریخ و بنیاد فرهنگی مشترک اشاره کند ولی در هر دو مورد اختلافات زیادی در سطوح پیشرفت اقتصادی و فرهنگی وجود دارند که تاثیرات بنیادی ببار می آورند . قاره گرایی ممکن است برای بخشی از روشنفکران خوبی یک ایده قابل تمجید باشد ولی برای توده های دهقانی بیشتر یک چیز انتزاعی است و این یکپارچگی در سطح ملی هنوز خیلی دور از واقعیت است و بالاخره در حداقل چهار کشور که در آنها جنگ گریلایی وجود داشته ( بولیوی ، پرو ، اکوادور ، گواتمالا ) مسئله سرخ پوستان دارای اهمیت ویژه ای است و احتیاج به توجه عمل دارد .

عمل گریلایی به مقیاس وسیع بدون حمایت حداقل بخشی از توده های سرخ پوستان بومی ممکن نیست . فقط هوگو بلانکو<sup>۱</sup> در پرو ، موفق به بسیج ایندیانها شد و آن در اوائل ۱۹۶۰ در دره کان ون شن<sup>۲</sup> بود لیکن او بعدا " بخاطر اینکه حداقل پیشرفت را داشته باشد ، کوچوان صحبت میکرد . در جهان ایندیان که بوسیله فقر فیزیکی بطور خشونت باری در هم شکسته شده و عمیقا " از هم پاشیده است ، مردان سفید اسپانیولی فقط موجب عدم اطمینان میشوند . در مقایسه با این عوامل مهم که در پیشرفت سیاسی امریکای لاتین ( بطور غیرمستقیم ) تاثیر میگذارد ، دخالت امریکا در عملکردهای ضد شورشی از درجه دوم اهمیت برخوردار است .

در واقع ، مرکز تعلیمات ایالات متحده در پاناما بیشتر از بیست هزار متخصص

- 
- 1- See his Land or Death, the peasant struggle in Peru (New York: Pathifiner Press, 1972). So far, only Blanco has raised the Indian question.
  - 2- Convention

ضد شورشی تربیت کرده است که به سرتاسر امریکای لاتین گسیل شده اند. در ونزوئلا و کلمبیا ارتشهای محلی در کاربرد این تولیدات ویژه با موفقیت روبرو شده اند، ولی این موفقیت در وهله اول مدیون ضعف حمایت گریلایی و بی ثباتی ارتباط آنها با مردم است.

با در نظر گرفتن استراتژی اساسی سیاسی جنگ انقلابی که در آن عوامل زمان، مکان و عوامل مادی که دارای اهمیت حیاتی هستند، نادیده گرفتن تجربه قلبی که در امریکای لاتین به نمایش گذاشته شد و عدم وجود صبر کافی در امریکای لاتین در رابطه با طولانی بودن جنگ و وقفه ای که در تداوم جنگهای انقلابی پیدا میشود، غیر ممکن است. جو سیاسی انقلابی چه از نظر جغرافیایی و چه اجتماعی تقریبا "همواره بسیار محدود است چنان بخش های کوچکی از اجتماع درگیر هستند که دولت و ماشین آن هرگز این جریانهای کوچک را به حساب نمی آورد. و رهبران سطح بالا که دانش و حیثیت آنها برای ادامه مبارزه مورد احتیاج است، هم بوسیله تزلزل مقامات، و هم بوسیله فشار اجتماعی، این احساس تعهد را میکنند و حتی زندگی خود را در جنگهایی که به آنها و حضورشان احتیاجی نیست به خطر می اندازد. چه گوارا، کامیلوتورس، لوئیس دولاپونته<sup>۱</sup>، گیلر ومولوباتن<sup>۲</sup>، فابریکیواوخدا<sup>۳</sup>، کارلوس ماریگلا<sup>۴</sup>، یون سوسا<sup>۵</sup>، اینتی پرودو فقط مشهورترین آنها هستند این خفتگان در خاک یکی از علائم آسیب پذیری جنبشهای گریلایی امریکای لاتین میباشد (با مقایسه با جنگ دوازده ساله در ویتنام که فقط یکی از پنجاه عضو کمیته مرکزی جبهه آزادیبخش ملی ویتنام جنوبی بدست دشمن افتاد).

از نظر جامعه شناسی تعدادی مشخص از ویژگیها در بیشتر جوامع کشور - های امریکای لاتین لازم است که یادآوری شوند. در حالی که در یک جنگ عمده

1- Luis de La Puente

2- Guillermo Lobaton

3- Fabricio ojeda

4- Carlos Marighello

5- Yon Sosa

6- Inti Peredo



این خصوصیات از اهمیت درجه دوم برخوردارند ، با انقلابی که بوسیله ایدئولوژی مرکزی انقلابی منسجم است ، در محیط های دیگر این خصوصیات در مقابل عمل انقلابی اهمیت پیدا می کنند .

اغراق بیان همراه با عدم توانائی کافی در حفظ اسرار ، فقدان انسجام در گروه که بوسیله وسوسه ذهنی فرماندهی بدتر میشود ( چه کسی در آمریکای لاتین در راس یک دو جین دیگر در مقابل این موضوع که خود را فرمانده بنامد ، مقاومت می کند؟ ) و شیفتگی نسبت به مرگ ( بطور وسیعی محصول سنت اسپانیولی است ) ، تنها گروهی که بنظر می رسد به مقدار وسیعی از بند این خصوصیات آزاد باشد ، گروه توپاماروها است که در یک جامعه مدرن شهری و با یک شعور صنعتی در رابطه با زمان رشد کرد .

خلاصه کلام ، ضعف اساسی جنبش های گریلایی در آمریکای لاتین اختگی سیاسی آنها در علم کردن دستگاهی با دیسیپلین سازمان یافته که از یک حمایت وسیع در سرتاسر کشور برخوردار باشد ، بوده است در هیچ نقطه ای از آمریکای لاتین نشانه ای از چنین سازمانی که در حال پیشرفت باشد وجود ندارد . در حقیقت کوبا ، تنها کشوری که بطور جدی از خارج به جنبش های گریلایی کمک می کرد بعد از مرگ چه گوارا از ایده الهام قریب الوقوع از انقلاب منطقه ، دست کشید و کمک خود را کم می کرد و در همین زمان موافقت کرد که جوانب مثبت رژیم هائی مثل پرو را در نظر داشته باشد ، رژیم هائی که فقط مدت کوتاهی قبل از آن رفرمیسم آنها مورد انتقادش بود . این تغییر بدون شک مربوط به اقتصاد بومی و مسائل سیاسی کوبا میشود ولیکن آن همچنین به موفقیت های ناچیز جنبش های گریلایی که پانزده سال پس از سیراماسترا\* ، موفقیت ناچیزی داشته اند ، مربوط است .

اما اگر چه جنبش های گریلایی مستقیماً " تغییرات تعیین کننده در قاره ایجاد نکرده اند ، پیمان اتحاد برای پیشرفت و همچنین احزاب کمونیست نیز

---

\* Sierra Maestra

سرانجام شان شکست بوده است . فوکوها غیرمستقیم تغییرات بسیاری را باعث شده اند . احساسات ملی که مانند همیشه بر ضد ایالات متحده جهت داده میشد و این احساس بیشتر بوسیله خرده بورژوازی شهرها زنده نگه داشته میشد ، در دهه بعد از انقلاب کوبا هر چه بیشتر قوت گرفت . این روند در میان دیگران تأثیر گذاشت . فساد و بی کفایتی طبقه حاکمه تعداد کثیری از افسران نظامی جزء را بیدار کرده بود و بی کفایتی در مدرنیزه کردن پیشرفت کشور و حمایت از غرور ملی بخوبی نمودار بود . در این جهت ، تجارب مدرنیزه کردن رژیم نظامی پرو از ۱۹۶۸ نتیجه جنبش های گریلابی ۱۹۶۵ است .

هنوز در ده سال اخیر ، فقط سه یا چهار کشور امریکای لاتین هر گونه تحولات اقتصادی یا اجتماعی را تحمل کرده اند . در جای دیگر مسائلی که زمانی باعث قیام گریلابی میشد ، هنوز مانند همیشه وجود داشته و برآستی با تراکم جمعیت بدتر هم شده اند . ( جمعیت آتی امریکای لاتین در ۱۹۸۰ ، ۳۸۰ میلیون و تا پایان قرن بیش از ۶۰۰ میلیون خواهد بود ) .

معدالک حداقل تا جایی که آینده را می توان پیش بینی نمود ، بنظر می رسد بر خلاف شعار معروف همین چند سال پیش ، ویتنام دیگری در امریکای لاتین نخواهد بود . دیگر چنین شرایطی وجود ندارد نه برای پیاده کردن نیرو ، بلکه بخاطر نتیجه رضایت بخش جنگ مسلحانه . در تحلیل نهایی فرصت تاریخی برای انقلابیون امریکای لاتین که با یک سازمان شروع کنند و از یک حمایت وسیع توده ای برخوردار باشند ، واقعا " هرگز وجود نداشته است . در واقع جنگ های انقلابی پدیده ای بودند که جنگ جهانی دوم زمینه پیدایش آنها را باعث شد که با ضعف قابل ملاحظه سلطه غرب و تجربه اشغال نظامی ژاپن همراه شد . این بحران جهانی بود که این امکان را داد نه خلق یک سازمان و یک ساخت مطمئن که از قبل وجود داشت ، بلکه وضع فوق العاده پیروزمندانه انقلاب چین ، بحرانی که جنگ درازمدت مردم ویتنام نیروی عمده اش را از آن گرفت .

## خشونت و گریلاها : نمونه کلمبیا

وقایع بیست و پنج سال اخیر باعث شده اند که کلمبیا به عنوان نمونه کلاسیک خشونت مسلحانه در امریکای لاتین شناخته شود - بخاطر طبیعت آن یعنی شرکت وسیع دهقانان و عمل جایگزینی شهری ، زمینه بقای گروههای مختلف گریلاها مانند کمونیستها ، کاستریستها ، پرو چینی ها فراهم شد .

کلمبیا در خشونت و جنگ مسلحانه سابقه طولانی دارد . در طی قرن ۱۹ بیشتر از ده جنگ داخلی در کلمبیا اتفاق افتاده است . باندولرها<sup>۱</sup> و باندولریزم<sup>۲</sup> از مشخصه های قدیمی آنجا بوده است . در تاریخ معاصر ، فقط انقلاب مکزیک از لحاظ خشونت داخلی قابل مقایسه با کلمبیا در سالهای ۱۹۴۸ تا ۱۹۵۸ می باشد زمانی که جنگهای داخلی آن بین صد تا سیصد هزار قربانی گرفت ، راهزنی در سرتاسر ایالات گسترش یافت که به تشکیل ایالات مستقل مانند مارکوئتالیا<sup>۳</sup> منتهی شد ( بوسیله سازماندهندگان کمونیست حمایت میشد ) از سال ۱۹۶۴ ، زمانی که گریلاهای سیاسی تلفات سنگینی متحمل شدند ، بوسیله انواع قوه قهریه ، سه منطقه بدون امنیت در دست گریلاها باقی ماند ، هیچکدام از این گروه ها بر - چیده نشده اند و هیچکدام هم موفق نشده است دامنه نفوذ خود را وسعت بخشد . باید دید اساس تمامی این خشونت ، موقعیت جامعه کلمبیا مخصوصا " جامعه شهری چگونه است ؟

کلمبیا با مساحتی بیش از مجموع تگزاس و کالیفرنیا فقط ۲۲ میلیون جمعیت دارد طول سواحل آن ۹۱۳ مایل در اقیانوس آرام و ۱۰۹۴ مایل در امتداد دریای کارائیب است . شرق کوهستانها ، لانوس<sup>۴</sup> یا دشتهای شرقی درون مرز بیشتر از دو سوم کشور را پوشانده اند که تقریبا " غیرمسکونی می باشند . زندگی اقتصادی و سیاسی کشور خلاصه میشود از غرب ، یعنی در سه رشته کوه عظیم

- |                 |                          |                |
|-----------------|--------------------------|----------------|
| 1- bandoleros   | باندوها و دستجات راهزنان | 3- Marquetalia |
| 2- bandolerismo |                          | 4- Llanos      |

آند، کوردیلرای<sup>۱</sup> غربی، مرکزی و شرقی که بوسیله رودخانه مگ دالنا<sup>۲</sup> و رودخانه دره های کائوگا جدا شده اند. جمعیت بوگوتا، پایتخت کلمبیا، که در کوردیلرای شرقی قرار دارد، در عرض سی سال بیشتر از چهار برابر شده است و از ۴۵۰۰۰۰ نفر در ۱۹۴۰ به ۲ میلیون در ۱۹۷۰ رسیده است. کلمبیا با ده شهر که بیشتر از ۱۰۰۰۰۰۰ سکنه دارند، در مقایسه با همسایگانش ونزوئلا و پرو نسبتاً " غیر متمرکز است .

هز نوع آب وهوایی در کلمبیا پیدا می شود، نه مانند آنچه در شیلی است که از شمال به جنوب می آید بلکه بستگی به ارتفاع دارد، در پست ترین سطح جنگل انبوه منطقه حاره قرار دارد محصولات معتدل در ارتفاع بلندتری رشد می کنند، در ارتفاعات بالاتر، رودخانه های یخ از چراگاههای پراکنده کوهستانی سرازیر میشوند. در دامنه های میانی قهوه کافی بعمل می آید طوریکه کلمبیا به عنوان دومین تهیه کننده بزرگ این محصول در جهان می باشد. این کشور همچنین محصولاتی از قبیل پنبه، موز، نیشکر، برنج، تنباکو و آبجو تولید میکند منابع دیگری هم از قبیل طلا، پلاتین، زمرد سبز ( مقام اول جهانی را از لحاظ این محصول داراست ) و نفت که هشتاد درصد تهیه آن به شرکتهای امریکای شمالی متعلق است و کمپانی پاسیفیک چکو<sup>۳</sup> که با سرمایه امریکای شمالی از معادن زمرد، پلاتین و طلا مراقبت می کند. باشکال ۲۰ درصد GNP<sup>۴</sup> از صنعت تامین میشود که باین معنی است که اقتصاد کلمبیا، به وابستگی شدید خود به قهوه ادامه میدهد. قهوه ای که نیمی از آن به آمریکا می رود. چنانچه قیمت قهوه در هر پوند یک سنت در بازار نیویورک سقوط کند، اقتصاد کلمبیا ۸ میلیون دلار خسارت می بیند. ( در حقیقت، قیمت قهوه بین سالهای ۱۹۵۴ و ۱۹۶۴ از ۸۰ سنت به ۴۸ سنت در هر پوند سقوط کرد ) .

1- Cordillera 2- Magdalena 3- Choco Pacific Co.  
4- GNP: Gross National Product در آمد ناخالص ملی

سواحل دریای کارائیب در کلمبیا جهانی از شادی است که دنیای پرنشاط سواحل کارائیب خیلی دور از غم متروک سواحل آند است. جمعیت سیاه پوست و دو رگه به منطقه خصوصیت ویژه ای میدهد که در هر جایی از کشور در مورد خشونت دست نخورده باقی مانده است، برخلاف کشورهای دیگر حوزه آند (اکوادور - پرو - بلیوی) کلمبیا بطور وسیعی یا بطور غالب سرخپوستان بومی نیستند. در حدود نیمی از جمعیت از لحاظ نژادی مختلط هستند، ایندیان و سفید، ولی اسپانیولی صحبت میکنند، ۲۰ درصد سفید (تقریباً "از نژاد اسپانیولی) و این بخاطر این بود که کلیسای کاتولیک، که تاثیرش در کلمبیا قویتر از هر کشور امریکای لاتین است، مهاجرت اروپائی را تقویت نکرد. فقط چند نسل از آلمانیها از سرزمین راین<sup>۱</sup> و باواریا<sup>۲</sup>، در حدود ۲۳ درصد دو رگه ۵ درصد سیاه، و ۲ درصد باقیمانده ایندیان ها هستند که رو به انقراض<sup>۳</sup> میباشد. فکر کردن در مورد جوامع امریکای لاتین بعنوان جوامع غیرنژادی عادی است ولی این قضاوت بوسیله مردمی است که با این کشورها غالباً "آشنا نیستند. درست است که انقلاب مکزیک در ۱۹۱۱ و انقلاب بولیوی در ۱۹۵۲ شاهد پیشرفتی در موقعیت اجتماعی مستیزوها<sup>۴</sup> که ترکیب اجداد ایندیان و اسپانیولی میباشد، بود ولی صحبت شایع در پرو بر این است که بین سرزمین بلند ایندیانها و بورژوازی لیما، فاصله زیاد و غیرقابل عبور است. همچنانکه برای کلمبیا، این حقیقت که جمعیت شهری مستیزو بوده و محاوره اسپانیولی، گفتگو را محدود میکند ولی آنرا حذف نمیکند، پروسه عمومی طبقه بندی اجتماعی در عصاراستعمار مانند کشورهای دیگر حوزه آند در کلمبیا به مسئله ضبط زمین مربوط میشود.

1- Rhineland

2- Bavaria

3- An excellent book on the Indians of Colombia is R. Jaulin, La Paix blanche (Paris: Seuil, 1971).

4- Mestizos

۴. (م) دو رگه های اسپانیایی یا پرتغالی مخصوصاً "با یک نژاد سرخ پوست امریکایی

به مستیزوها گاهی مشاغل پست اجتماعی واگذار شده است ، در حالیکه برگزیدگان سفید هیسپانیک<sup>۱</sup> که مالک زمین بوده و سیستم اداری ، ارتش و کلیسا در کنترلشان میباشد ، بطور عمد از ازدواج با نژادهای دیگر خودداری میکردند و بعنوان مردمانی از نژاد ممتاز ، کاردستی را حقیر میشمردند ، مستیزوها تولید کننده شدند و طبقه بالای کلمبیا و سیاستمداران مانند همیشه از سفید پوستان هستند .

ترکیب نژادی موجود تقریباً<sup>۲</sup> در اوائل دوران جنگ پدید آمد . اسپانیولی ها برای اینکه راهی برای حکومت استعماری و مذهبی خود بیابند ، ساخت سازمان های اجتماعی را بوسیله قطع کردن آنها از مبدا<sup>۳</sup> قطع نمودند و چیکباها<sup>۴</sup> و ایندیانه های دیگر کلمبیا بر خلاف مقاومت و استحکام فرهنگی که بوسیله مایها طرح ریزی شده بود ، بسرعت زبان فاتحان خود را پذیرفتند . بوسیله مشی کلیسائی<sup>۳</sup> ، نفوذ جامعه اسپانیولی های سفید منتج به نفوذ در منطقه و بومیان آن و بزودی در جوامع مستیزوها شد . ( در واقع نسبت اجداد در میان آنهاست که مستیزوها نامیده میشوند خیلی ناچیز است ) در حالی که روابط امور سیاسی دولت تنبیهات بدنی و کنترل خود را به آنها تحمیل میکرد ، کلیسا حالت تخدیر تسلیم طلبی و یک حالت انزوای روحی به آنها میداد . در اوایل قرن ۱۹ زمانی که جنگ بولیوار بر علیه اسپانیا در راه استقلال به پیروزی رسید ، در شرایط زندگی مردم روستائی هیچ چیز تغییر نکرد .

اهمیت نقش کلیسا در کلمبیا بطور بارزی در یک سند بسیار مهم توضیح داده شده است و آن موافقت نامه ای است که در ۱۸۸۷ بین واتیکان و دولت

- 1- Hispanic 2- Chichba
- 3- Gustavo Perez and Issac West, La Iglesia en Colombia (Bogota: Ediciones Tercer Mundo, 1962).
- 4- See T. Lloyd Mehan, Church and State in Latin America (Chapel Hill: University of North Carolina Press, 1934).

کلمبیا امضاء شد. این موافقت نامه بم کلیسا در دو زمینه یک نقش پر قدرت و قانونی اعطاء نمود یکی در رابطه با دولت که به کلیسا اجازه میدهد روی دولت نفوذ مستقیم داشته باشد و دیگری کنترل روی آموزش و پرورش که از این طریق تاثیر خودش را روی مردم استحکام میبخشد. از ۱۸۸۶ تا ۱۹۳۰ در سرتاسر سلطنت طولانی حزب محافظه کار رسم بر این بود که اسقف بوگوتا رئیس جمهور کلمبیا را انتخاب کند.

عکس العمل جناح غیر وابسته به روحانیت یکباره در حزب لیبرال مفهوم پیدا کرد و پرزیدنت آلفونسو لویز<sup>۱</sup> قول داد دولت و کلیسا را از هم جدا کند ولی این فقط در تئوری باقی مانده است چرا که کلیسا بطور نیرومندی در هر دهکده ای جای گرفته است. بعنوان مثال Rev. Salcedos Accion Cultural Popular در اواخر ۱۹۶۰، فرستنده رادیوئی داشت که برنامه های آن دو و نیم میلیون شنونده را تحت پوشش خود داشت و بعلاوه ۳۰۰۰۰۰ داوطلب که دائما " در بین روستاها در رفت و آمد بوده و روزنامه الکمپینو<sup>۲</sup> که ۷۵۰۰۰۰ خانواده دهقانی را تغذیه می کرد.

دهقانان علیرغم اینکه قرنها بود به مذهب مسیحیت رو آورده بودند، هنوز عقیده به مذاهب جادوئی را ارج مینهادند ولی هیچ شکی در فعل و انفعال قوی با مسیحیت نداشتند، بعنوان اینکه ارواح و موجودات مافوق طبیعه بشدت پای-بند اخلاقیات هستند بنا بگفته تحلیل گران دکترین عمومی و فالز بوردا<sup>۳</sup> جامعه شناس، دهقانانی هستند که در وجود فیزیکی واقعی یک میزان برای سنجش گناهان و کارهای نیک معتقدند.

در سال ۱۹۵۰ او گزارش میکند که در آزمایش اندازه گیری که قرار بود از بدن دهقانان بعمل آید، بسیاری از دهقانان اجازه ندادند که آنها را توزین نمایند و میگفتند " اگر من خودم را در روی زمین وزن کنم، در بهشت وزن

1- Alfonso Lopez

2- El Campesino

3- Fals-Borda

نخواهم شد. " ۱

بی تفاوتی و تسلیم طلبی، زائیده چهار قرن تجارب مستعمره و نیمه-مستعمره بود که هنوز هم در عصر خشونت، عمیقاً<sup>۱</sup> در جامعه روستائی کلمبیا و به مقیاس وسیعی نفوذ دارند. در داخل خود کلیسا مکتب فکری مخالفی رشد کرده است که اگر چه در ایده‌های عدالت اجتماعی که بعنوان مثال در کنگره مدلین<sup>۲</sup> طرح شده است، خود را محدود کرده است لیکن از قدرت آن نباید بسادگی گذشت. کلیسا با تمام تاثیر فراوانش حتی در کلمبیا جائی که کشیش‌های زیادی با استانداردهای امریکای لاتین وجود دارند، ارزشی ندارد، آنجا هنوز تعداد زیادی از آنها نیستند: کمتر از پنج هزار مبلغ غیر روحانی و در حدود بیست هزار زن و مرد در ارگانهای مذهبی.<sup>۳</sup>

در اواخر قرن، دو حزب عمده سیاسی کلمبیا، محافظه کار و لیبرال بدنبال جلب پشتیبانی دهقانان بودند این گشایش سیاست انتخاباتی به روی دهقانان، وظیفه گامونالها<sup>۴</sup> بود که خود افراد سرشناس محلی کم اهمیتی بودند که به سبب موقعیتشان در جامعه روستائی قادر بودند روی رای دهندگان تاثیر بگذارند. برای آنها که رای دلخواه آنها را میدادند، شغل فراهم کرده و با جوایزی مورد لطف قرار می دادند و حامیان موکلین خود می شدند. کم کم شکافهای بین روستاها در سرتاسر خطوط حزبی با شدت گسترش یافت چرا که آنها بوسیله موقعیت

---

1- In his excellent study, *Compesions de la Andes* (Bogota: Ediciones Tercer Mundo, 1961).

2- Medellin

(۳) کتب سال جامعه اسقفی ۱۹۶۸، در حقیقت در تمام قاره امریکای لاتین فقط ۴۳۰۰۰ مبلغ مذهبی و ۱۸۳۲۹۵ انجمن مذهبی وجود دارند که در مقایسه با فرانسه که پنتهائسی ۴۸۰۰۰ مبلغ مذهبی و ۱۶۴۰۳۰ انجمن مذهبی

4- Gamonals

وجود دارد.



خاص گروهها از هم جدا می شدند ، این کوته بینی محلی سازش با وضع موجود را در دهقانان تقویت نموده و به ساختهای موجود ثبات می بخشید ، نقطه عطف این قرن بوسیله جنگ هزار روزه ( ۱۹۰۲-۱۸۹۹ ) مشخص میشود ، جنگی که در طی آن محافظه کاران و لیبرالها بطرز خشونت باری روی در روی هم قرار گرفتند و در این اثنا ایالات متحده امریکا این امکان را یافت که منطقه کانال پاناما را از کلمبیا جدا کرده و به ایالات خود ضمیمه کند ، از آن زمان تا سال ۱۹۴۸ بجز طغیان کوچکی که حدود سالهای ( ۱۹۳۰-۳۱ ) اتفاق افتاد ، کلمبیا از یک صلح خانگی بر خوردار بوده است .

دستمزد متوسط روزانه در نواحی روستائی کلمبیا کمتر از یک دلار است و کار در آنجا فقط فصلی است ، بسیاری از دهقانان که قطعه های کوچک کذائی را مالکند ( مقداری کمتر از یک جریب ) از یک سطح معاش حداقل ساده زندگی برخوردارند . اصلاحات ارضی که در ۱۹۶۰ شروع شد به کمتر از ۲۰۰۰۰ خانواده سند مالکیت زمین واگذار کرد ، معهذا هنوز آمار موجود حاکی از این است که هفتاد درصد زمینهای کشاورزی در مالکیت ۳ درصد مالکان زمین است . هر فرد میانسال بیسواد است در حالی که یک سوم بچه ها در سنین دبستان به مدرسه نمی روند . از سنین ۴۵ به بالا به زندگی امید نمی توان داشت . مالکیت قطعه زمین بطورز آشکاری یک احساس فردگرایی نیرومندی بوجود آورد چون هیچ علامتی از کمک دو طرفه یا کاری که مشترکا " بعهدہ گیرند و در سطح روستا وجود ندارد ، حتی برادرانی که خانوادگی وارث زمین میشدند نمی توانند بطور جدی با هم کار کنند . روابط سلسله مراتب بطور محکمی مشخص می شوند و دولت مراقب هر چیز است و بخاطر میراث سانترالیسم مستعمراتی پافشاری می کند .<sup>۱</sup> در حقیقت شهروند

---

1- Robert H. Dix, Colombia: The Political Dimensions of Change (New Haven: Yale University Press, 1970).

فردی است در یک قالب ارزشهایی که هنوز مستعمراتی هستند ، چون تبعیست سیاسی نه بوسیله علائق اقتصادی فردی ، بلکه نسبتاً " بوسیله روابط شخصی ، خانواده و روستا دیکته میشود ، از دهقان انتظار می رود همان رائی را بدهد که اربابش تعیین می کند . در رابطه با روستا مردم بطور سنتی یا لیبرال هستند و یا محافظه کار و انتخاب شخص هیچ نقشی را ایفا نمی کند در حالیکه این موقعیت بطور مشهود باب طبع ارباب منشی های سیاسی مثل کادلیمو<sup>۱</sup> ، گامونالیزمو<sup>۲</sup> ، کاکوئیزمو<sup>۳</sup> می باشد ، مردم را به بی تفاوتی سیاسی تشویق میکند که علامت مشخصه دهقان مدرن کلمبیائی است .

هر فرد کلمبیائی که موفق شده باشد علوم اولیه آموزش و پرورش را کسب کند ، آرزوی عمده اش گرفتن یک شغل دولتی است و این در جامعه ای که کار - دستی و تجارت همواره مورد تحقیر بوده اند ، بندرت باعث تعجب میشود تصمیم گیری دولت مبنی بر بکار گرفتن نیروهای انسانی بشدت در یکجا متمرکز است . بعلاوه این عوامل زمینه رشد و بقای کادلیموها را در سیاست موجب می شوند که رابطه ای با جنبه شخصی مبتنی بر علائق ، حمایت و وفاداری می باشد . آنچه در مورد کلمبیا و بسیاری از کشورهای دیگر امریکای لاتین قابل توجه میباشد رشد نیافتگی کیفیت ملی و بعبارت دیگر فقدان وحدت ملی در درون خود جامعه میباشد . طبقات حاکم کلمبیا خودشان را بعنوان جزئی از برگزیدگان بین المللی جمعیت متمدن در نظر میگیرند ، که با توده های نادان مواجهند آنها این توده ها را بعنوان کسانی که یک ملت را تشکیل میدهد ، در نظر نمیگیرند و این فقدان یکپارچگی اجتماعی درست مانند روستاها در شهرها نیز قابل توجه میباشد . طبقات متوسط شهری که در ۳ دهه اخیر بطور قابل ملاحظه ای رشد کرده اند و در حال حاضر در حدود یک چهارم جمعیت کشور را تشکیل میدهند به مقیاس وسیعی به دولت وابسته اند این طبقات اجتماعی که بتازگی در جهان ابراز وجود

1- Caudillismo

2- Gamonalismo

3- Caciquismo

کرده اند ، غالبا " بیشتر محافظه کارند تا برگزیدگان نوگرا و تاکید زیادی روی ظواهر دارند نفوذ سیاسی آنها در سالهایی که در پیش است رو به افزایش میباشد. در ۱۹۳۰ زمانی که ۱. لوپزپوماره خو<sup>۱</sup> اولین رئیس جمهور لیبرالها شد ، سلطنت درازمدت محافظه کاران پایان رسید ، معذالک علیرغم قولهای او به فرم تغییر زیادی ایجاد نشد . در ۱۹۴۰ خورگه الیسرگایتان<sup>۲</sup> به صحنه آمد و بعنوان رئیس جمهور با آنچه که او بعنوان الیگارشی ها تقبیح می نمود ، مخالفت نمود . در ۹ آوریل ۱۹۴۸ زمانی که وی در بوگوتا ترور شد ، انفجاری از خشونت خودانگیخته شروع شد ، سه روز تمام دفاتر حزب محافظه کار و مرکز آن بوسیله جمعیت خشن و خشمگین متلاشی شدند و حداقل ۳۰۰۰ نفر کشته شدند ، ( این اغتشاشات بعنوان بوگوتازو شناخته شدند ، ) این خشونتها بسرعت گسترش یافت جایی که برای یک دهه شدت خود را ادامه داد در اولین نمود خود از ۱۹۴۸ تا ۱۹۵۳ به بالاترین حد خود رسید و فقط نواحی ساحلی و راس جنوب غربی کشور ( منطقه نارینو<sup>۳</sup> و بخش وسیعی از کائوکا )<sup>۴</sup> مصون ماندند ، سپس در سال ۱۹۵۳ بعد از یک کودتا برهبری ژنرال روخاس پینلا<sup>۵</sup> که متارکه کوتاه مدتی را بدنبال داشت ، کشور کلمبیا بوسیله دومین موج ( ۱۹۵۳-۱۹۵۸ ) به لرزه در آمد که عمدتا " روی نواحی مرکزی و غربی تاثیر گذاشت ؛ تولیما<sup>۶</sup> ، کالداس<sup>۷</sup> ، وال<sup>۸</sup> ، غارت و راهزنی افزایش قابل ملاحظه ای پیدا کرده بود و سرکوب دولتی با نهایت بیرحمی نمودار شد . میتوان گفت این موج دوم به مقیاس کمتری ادامه یافته است و در همین نقاط متمرکز شد ، تا زمانیکه جمهوریهای مستقل ایجاد شدند .

بین سالهای ۱۹۴۸ و ۱۹۵۳ ، در حدود ۲۰۰۰۰ لیبرال در این خشونت شرکت داشتند روستائیان محافظه کار در پی انتقام خون محافظه کارانی بودند که

1- A.lopez Pumarejo

2. Jorge eliceir Gaitan

3- Narino

4- Cauca

5- Rojas Pinila 6- Tolima

۷- Caldas 8- Valle

در حادثه بوگوتازو کشته شده بودند در حالیکه روستائیان لیبرال بدنبال خون گایتان بودند. روستاهای لیبرال مجبور بودند هم در مقابل دهات محافظه کاران بجنگند و هم در مقابل سربازانی که بوسیله دولت محافظه کار بسویشان گسیل میشدند و بیرحمانه آنان را سرکوب می نمود، روحانیون که بطور سنتی محافظه کار بودند، از انجام مراسم تدفین برای دهقانان لیبرال خودداری مینمودند. در بعضی از نقاط کشور کنترل از دست ارتش خارج میشد و جنگجویان بانهایت خشونت و در حالتی که جنگلهای بالکان را در آخرین روزهای امپراطوری اتومان<sup>۱</sup> بیاد میآورد امتیازاتی میگرفتند، بعضی از نویسندگان کلمبیائی نهایت بیرحمی را که در این جنگ در تمامی جوانب به نمایش گذاشته شده بود، به تجاوزهای خشونت بارجنسی که مشخصه بسیاری از جوامع امریکایی اسپانیولی آن موقع بود، نسبت داده اند. (گروههای وسیع سیاهان و جمعیت های دورگه در نواحی ساحلی بیشتر آزاده بودند.) بنا به گفته هابسبان<sup>۲</sup> خشونت بوسیله بخشی از طبقه متوسط شهری که بوسیله ساخت های اجتماعی غیر قابل انعطاف، احساس خفقان میکردند نیز بکار برده میشد، این طبقه خواهان بهبود وضع خود بودند. وضع بد اقتصادی بسیاری از مالکین کوچک را مجبور کرده بود تمامی یا قسمتی از زمین خود را بفروشند مخصوصاً "در سه ایالت عمده تهیه قهوه که با زمینهایی کوچک کشاورزی مشخص میشوند مثل کالداس، تولیما و وال این مناطق در بین بقیه بیشترین تاثیر را گرفته بودند که در طول آنها دهقانان بی زمین مخصوصاً "بتعداد زیادی<sup>۳</sup> بودند.

1- Ottoman

2- Hobsbawn

3- Eric Hobsbawn, "Anatomy of Violence," New Society (London), April 11, 1963. Much has been written about violencia, some of it of very high quality. See G. Guazman, Fals Bords, et al. La violencia en Colombia (Bogota: Ediciones Tercer Mundo, 1968).

معهدا علیرغم گسترش و طولانی بودن، طغیانها هرگز به یک جنبش انقلابی در سطح ملی تبدیل نشدند. گروههای گریلایی بطور خودانگیخته سازماندهی میشدند، ولی اهداف آنها فراتر از مناطق محدود عملکرد خودشان نمیرفت، بیشتر این گروهها در حالیکه از لیبرالها تشکیل میشدند، هیچ ارتباطی با رهبری حزب نداشتند. کادلیزمو و کاکوتیزمو هر کدام از آنها را مشخص میکردند و رقابت بین آنها معمول بود.

در سال ۱۹۵۲، کمونیستها و بعضی از لیبرالها در یک کنفرانس گریلایی ملی حضور پیدا کردند. این کنفرانس سعی داشت مردم را تشویق کند تا خواهان اصلاحات ارضی شوند، ولی این جهت گیری هرگز هماهنگی نداشت، و رقابت بین ۱۰ تا ۱۵ درصد گروههای مسلح کمونیست و لیبرال شدید شد. بعد از ۱۹۵۳ تعدادی از گروههای گریلایی به عفو عمومی پیشنهادی دولت تن در دادند، دیگران غالبا "به راهزنی" <sup>۱</sup> بازگشته و در حدود یک سوم آنها به راه خود ادامه دادند لیکن این گروه اخیر با فقدان همبستگی سازمانی و ضعف ایدئولوژیکی خود سرانجام کارشان به راهزنی ختم میشد و به مرور زمان، بسیاری از تضادهای اجتماعی را آشکار مینمودند.

بعد از عزل ژنرال روخاس پینیلا بوسیله یک دسته بندی سیاسی در ۱۹۵۷ و یکسال بعد با بوجود آمدن حکومت ائتلافی جبهه ملی از محافظه کاران

---

1- See Richard L. Maulin, The Fall of Dumar Adjure: A colombian Guerrilla and Bandit, (Santa Monica: Rand Corporation, 1969), which recounts the activities of the chief of a guerrilla band supported by the liberal party which provides cover for a long time, until he was killed by the army.

ولیبرالها، خشونتی که بدرستی از آن صحبت شد، به پایان رسید. این ائتلاف بر سه اصل که در قانون اساسی کلمبیا ثبت شده است، مبتنی بود:

تناوب ریاست جمهوری برای احزاب (از ۱۹۵۸ تا ۱۹۷۴، چهار نفری که به ریاست جمهوری رسیدند، دو نفرشان لیبرال و دو نفر محافظه کار بودند)، کابینه و پستهای اجرایی طوری تقسیم شوند که توازن بین لیبرالها و محافظه کاران بوجود آید، معهذا رئیس جمهور بجای یک اکثریت ساده در کنگره احتیاج به دو سوم آرا برای گذراندن قوانین و اصلاحیه ها دارد.

با گذشت زمان، اختلافات بین لیبرالها و محافظه کاران کاهش یافته است و جناح راست حزب لیبرال به مواضع محافظه کاران خیلی نزدیک است. تحت تاثیر سیستم دو حزبی در اداره امور کشور، تشکیل جناحهای چپ و راست در درون هر یک از احزاب اجتناب ناپذیر شده است معروفترین این جناحها، جناح چپ جنبش انقلابی حزب لیبرال به رهبری A.L. Michelsen\* که در ۱۹۷۴ به ریاست جمهوری انتخاب شده میباشد بعلاوه، اتحاد ملی خلق (ANAPO) به رهبری دیکتاتور پیشین، روخاس پینیلا که دخترش خیلی فعال است، به یک جنبش اپوزیسیون مهم بالغ میشود و در حال یک جهت گیری توده ایست. از این رو جبهه ملی فعالیت میکند ولیکن بطور متوسط، بخاطر فشاری که از بالا بوسیله محافظه کاری اکثریت برگزیدگان کشور بر آن تحمیل میشود، فلج میشود. در بیشتر انتخابات ملی، حدود ۶۰ درصد در رای گیری شرکت نمیکند.

اگر رشد جمعیت سرعت جاری خود را حفظ کند (۳/۲ درصد)، احتمال زیاد میرود که کلمبیا از ۲۱ میلیون جمعیت (۱۹۷۰) به ۵۵ میلیون تا پایان قرن برسد و جمعیت فعال آن نیز دو برابر خواهد شد. ولی اگر ایجاد مشاغل به همین منوال فعلی افزایش یابد، کلمبیا تا ده سال آینده باز هم ۴ میلیون بیکار خواهد داشت که یک سوم جمعیت فعالش میباشد. هفتاد درصد جمعیت هنوز

---

\* A.L. Michelsen

خارج از مزارع زندگی میکنند ( در حالیکه کلمبیا بیشتر از پانزده سال در حال وارد کردن مواد غذایی بوده است ) بنا به یک گزارش از سازمان بین المللی کار جمعیت فعال زراعت کاران کلمبیایی به ۲/۵ میلیون در ۱۹۷۰ بالغ میشدند که در سال ۱۹۸۵ به ۸۰۰۰۰۰۰ نفر میرسند که نیمی از آنها کاری پیدا نخواهند کرد و این آنچه که گزارش مزبور " وضع غیرقابل قبول جاری " مینامد ، را حتی بدتر خواهد کرد . درجه رشد صنعتی در طی بیست سال گذشته بطور متوسط ۶٪ بوده است لیکن با سقوط درجه رشد میبایست همه ساله ۲۵۰۰۰ حرفه ایجاد شوند . از آنجا که همه ساله ۳۰۰۰۰۰۰ نفر وارد بازار کار میشوند که حتی یک سوم آنها نیز نمیتوانند بوسیله بازار جذب شوند ، بین سالهای ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۵ در سر تا سر کشور احتیاج به ۵ میلیون حرفه جدید خواهد بود .

واضح است که مسئله رفورم ارضی هنوز یک مسئله اصلی است اگر چه مسئله عمده در کلمبیا نیست جدا از زمینهایی که بتازگی از ۱۹۶۱ ، زمانیکه انستیتو کلمبیا برای رفورم ارضی ( INCORA ) تاسیس شده ، به زیر کشت آورده شده است ، ( مقداری که بهرحال تمامی وسعت آن نبودند ) رفورم در حدود ۱۰۰۰۰۰۰ هکتار از زمینهای خصوصی و ۲۰۰۰۰۰ خانواده را در بر گرفته است . در مقایسه با اصلاحات ارضی که در پرو انجام شد و فقط در یک سال بیشتر از یک میلیون هکتار زمین صادره شده ، تجربه کلمبیا مانند داروئی بنظر میرسد که در شخص سالم نیز علائم مرض را ظاهر میکند . یک سازمان منطقی کشاورزی در کلمبیا فقط با تغییر الگوهای مالکیت ممکن میشود ، اقدامی که با تمایلات مالکین بزرگ مقابله کند ، وضعیت هنوز اساسا " همان چیزی است که در ۱۹۶۰ بود ، زمانیکه ۶۳۶ مالک بیشتر از ۷ میلیون هکتار زمین را در اختیار خود داشتند و در همان حال ۸۰۰۰۰۰

---

(۱) در سال ۱۹۷۲ ، هفتصد هزار کلمبیایی کشور را به قصد یافتن کاری ترک کردند که عمدتا " به نزوئلا رفتند .

خانواده دهقانی فاقد<sup>۱</sup> زمین بودند و متوسط مالکیت دهقانی ۱/۵ هکتار. علیرغم مهاجرتها از نواحی روستایی شهری سالانه یک درصد افزایش می یابند و بنابراین آن شرایط رو به بدتر شدن رفته اند.

در یک چنین زمینه ای است که جنبشهای گریلایی کلمبیا رشد کرده اند جنبش کارگری، دانشجویی دهقانی، (MOEC) که بوسیله کمونیستهای پیشین و روشنفکران جوان در ۱۹۵۹ پایه ریزی شده در سال ۱۹۶۱ برای برقراری یک پایگاه گریلایی در منطقه کائوگا که دورتر از مارکوتوتالیان نیست به تکاپو افتادند. این جنبش روی حمایت گریلاهای قبلی که تا حد باندولرها نزول پیدا کرده بودند، حساب میکرد. جنبش سقوط کرد. بخاطر اینکه متناوبا "بوسیله ارتش و باندولرها تلفات زیادی میدید. سپس در حدود سالهای ۱۹۶۴-۱۸۶۲ سازماندهندگان کمونیست شروع به یک نفوذ قاطع در استان تولیما نمودند، جایی که فقط موارد نادری از مصادره زمین دهقانان وجود داشته است و گریلاها در طی سالهای خشونت هیچ هم پیمانی نداشتند. رهبران گریلایی نفوذ خود را به ارزشهای سنتی جامعه مدیون بودند. ولی در اواخر ۱۹۵۰ و اوائل ۱۹۶۰ نسل جدیدی ظهور کرد که بوسیله تجربه اولیه گریلایی شکل گرفتند سرکوب کاری که بوسیله ارتش بین سالهای ۱۹۵۸ تا ۱۹۶۲ انجام شد، ممنون بخشهای ضد شورش برگزیده مخصوص تربیت شده امریکا بود و تعداد گریلاها به حدود ده هزار بالغ میشد که در مقایسه با هر جنبش گریلایی امریکای لاتین قابل ملاحظه است. در ۱۹۶۴، مناطق دهقانی دفاع متقابل که جمهوریهای مستقل نامیده میشدند، در تولیما و هیلا در جایی که از بیشتر از سی هزار دهقان در طی دوران خشونت سلب مالکیت شده بود، بوجود آمدند در حالیکه دهقانان در مناطق تحت سلطه لیبرالها بخشهای کارگری مزارع و گروههای دفاع متقابل را سازماندهی میکردند.

1- On The Agrarian Problem, see Dale W. Adams, Columbia's Land Tenure System: Antecedents and problems (Madison, Wisconsin: University of Wisconsin Press 1966)



ولی حزب کمونیست کلمبیا (PCC) بزودی یک نفوذ برتری پیدا کرد و (P.C.C.) وضعیتی بخود گرفت که این امکان را یافت شرایطی برای پیشرفت مسالمت آمیز درون چهار چوب حکومت<sup>۱</sup> بوجود آورد.

P.C.C. که در ۱۹۲۶ پایه ریزی شده بود سالهای اول حیاتش را در انزوای گروهی گذرانده بود، بجز یک دوره کوتاه در ۳۱-۱۹۳۰، زمانیکه گروههای مسلح برای دفاع از خواستههای دهقانان در مناطق تحت کنترل حزب که به ویوتای سرخ<sup>۲</sup> معروف شده بودند ظاهر شدند. متعاقب آن حزب با یک عضوگیری که تا ۱۹۶۵ به ۱۲۰۰۰ نفر بالغ میشد، نفوذ نسبتاً "ضعیفش را عمدتاً" در اتحادیه های تجاری و دانشگاه تجربه میکرد. ولی حالا این جمهوریهای مستقل در حالیکه بطریقی نسبتاً "بی نظم و اتفاقی یکپارچه میشوند زیر نفوذ حزب بودند این جمهوریها که تعدادشان به ده میرسید، عمده ترینشان در مارکوتالیا<sup>۳</sup>، سامپاز<sup>۴</sup>، ریوچیکویتو<sup>۵</sup> ال پاتو<sup>۶</sup>، تکوئندما<sup>۷</sup>، ویوتا<sup>۸</sup>، گیابرو<sup>۹</sup> بودند.<sup>۱۰</sup>

در ۱۹۶۲، ارتش کلمبیا تحت رهبری ژنرال رویزونا<sup>۱۱</sup> که بعد از آن وزیر جنگ شد، تحت برنامه ضد شورشی او شروع به اجرای طرح کذایی Lazo کرد و روی موفقیت های بلاشک خود برای سه یا چهار سال آینده حساب میکرد اولین نمود آن، ایجاد بخشهای ویژه ضد شورشی، تقویت همه نیروهای مسلح، گسترش خدمات روانی به منظور در هم شکستن دشمنی پنهانی توده ها و بالاخره پیاده کردن یک طرح غیرنظامی که هدفش کمک به پیشرفت شرایط اقتصادی در مناطق (۱) تزه های هشتمین و نهمین کنگره حزب کمونیست کلمبیا.

2- Viota the Red. 3- Marquetalia 4- Sumpaz

5- Riochiquito 6- El Pato 7- Tequendema

8- Viota 9- Gugabero

10- On the origins of the Socialist movement in Colombia: Robert J. Alexandre, communism in Latin America (New Brunswick, N.J.: Ruter University Press, 1957). 11- Ruiznova

روستایی بود ارتش فقط یک موفقیت بسیار جزیی در طرح غیرنظامی داشت ولی بیشتر از دو سوم افرادش را در یورشهای پلیسی بکار می‌گرفت نیروی هوایی از طریق برنامه کمک‌های نظامی از آمریکا به هلیکوپتر مجهز شد ارتش، ژاندارمری و شهربانی تحت یک فرماندهی واحد قرار گرفتند و بسیج گروههای اطلاعاتی شروع شد در بسیاری از مناطق مردم بیش از اندازه دارای احساسات خصمانه بودند، ولی جایی دیگر مخصوصاً "در مناطق کویندیو" <sup>۱</sup> مردم بوسیله راهزنی امرار معاش میکردند و این برایشان خوشایند تر بود.

بدنبال انتخابات مارس ۱۹۶۴، تصمیم بر این شد که جمهوریهای مستقل برچیده شوند. این طرح دوباره تحت رهبری ژنرال رویزنوا در سه مرحله اجرا شد. مرحله اول هدفش در هم شکستن مارکئوتالیا <sup>۲</sup> بود:

تحریم اقتصادی و نظامی جنگ روانی، ایجاد سازمان هماهنگی و بخشهای دیگر برای انتشار شایعات رعب‌آور و بمباران شدید، درهفده ژوئن، لشگری با ۱۶۰۰۰ سرباز برگزیده ضد شورشی که افسران آن در پاناما تربیت شده بودند، یورش خود را شروع کردند پنج روز بعد منطقه تصرف شد ولی بسیاری از نیروهای گریلابی تحت رهبری دهقانی بنام مانوئل مارولاندا <sup>۳</sup> (که قرار بود حـزب کمونیست او را به کمیته مرکزی فرا خواند)، عقب نشینی کردند و در ماه جولای اعلامیه‌ای از گریلاهای مارکئوتالیا منتشر شد که بنا بر آن استراتژی دفاع متقابل به نفع جنگ توده‌ای رد شده بود.

بنابراین تئوری دفاع متقابل که بوسیله P.C.C حمایت میشد دچار شکست عینی شد. از آن موقع P.C.C بوسیله چپ افراطی بطور روزافزونی در کلمبیا مورد انتقاد قرار گرفته است این حزب P.C.C بخاطر سازش با بورژوازی

- 
- 1- Quindio
  - 2- Richard Maulin, The Colombian Army and the Guerrillas (Santa Monica: Rand Corporation, 1970).
  - 3- Manuel Marulanda

لیبرال در طی سالهای ۱۹۳۰، بخاطر مخالفت اولیهاش باکاندیداتوری ایسرگایتان در ۱۹۴۵ و بخاطر طرز برخوردش بعد از بوگوتازو در ۱۹۴۸، زمانیکه به جبهه اتحاد ملی که در مدت کوتاهی بعد از تزورگایتان تشکیل شده بود، پشت کرد مورد سرزنش قرار گرفته است. انتقادهای همچنین در بیشتر مقولات اخیر عنوان میشد نه تنها بخاطر استراتژی دفاع متقابل بلکه این حقیقت که این حزب جنگ گریلایی را بعنوان برگ ذخیره ای در معامله اش با دولت برای حفظ قانونی بودن خود بکار میبرد. در حقیقت، گروههای گریلایی که از جمهوریهای مستقل (سر-زمینهای آزاد شده) مهاجرت کردند (تحت نام نیروهای مسلح انقلابی کلمبیا، FARC)، در واقع از پایان سال ۱۹۶۰، غیر فعال بوده اند. از ۱۹۶۷ PCC تحت رهبری گیلبرتو ویریا<sup>۱</sup> دبیر کل حزب که بیشتر از بیست و پنج سال در این سمت بوده است و روی یک استراتژی سیاست انتخاباتی تاکید داشته است اعلام کرد که در مورد کلمبیا، راههای قانونی وسایل کافی را برای مبارزه انقلابی تامین می کنند.

در ۱۹۶۸ روابط دیپلماتیک کلمبیا با اتحاد شوروی دوباره برقرار شد و بنظر می رسد بخشهای وسیعی از FARC فعالیت خود را از آن تاریخ کاهش دهند. در تولیماوهیلا، تا همین اواخر چهار گروه فعالیت می کردند و منطقه، یک منطقه نا امن در نظر گرفته میشد. ولی در طول روز، حرکت کردن برای گروه های مارولاندا<sup>۲</sup> (در یک برخورد در ۱۹۷۰ کشته شد)، سیرو تروخیلو<sup>۳</sup> خوانونیو والرینو<sup>۴</sup> و کارتاخنا<sup>۵</sup> خطری در بر نداشت. ریشه گرفتن آنها در نواحی روستایی بخاطر تماسهای نزدیک با جماعت دهقانان بومی (جمعیت زیادی نبودند) و یک شناخت عالی از ناحیه بود که آنان را مطمئن می ساخت. ارتش کلمبیا که قادر نبود آنها را کاملاً در هم بشکند، حالت تدافعی بخود می گرفت، معهذا این واحدهای

- 1- Gilberto Vieira
- 3- Ciro Trujillo
- 5- Cartagena

- 2- Marulanda
- 4- Janunio Valerio

باقی مانده هرگز نتوانسته اند دامنه نفوذ خود را گسترش دهند و بالعکس در حال حاضر به فعالیت های کوچکی از گریلاها محدود میشود و کاهش قابل ملاحظه ای در برخورد های مسلحانه بوجود آمده است .

در ۱۹۶۵ ، گروهی متشکل از ۱۸ مرد که بوسیله فابیو واسکوئز<sup>۱</sup> رهبری میشود ارتش آزادیبخش ملی (ELN) را تشکیل داد که عمدتاً " یک گروه پرو- کاسترویی در نظر گرفته میشود .

ELN که بوسیله جنگجویانی با زمینه شهری بوجود آمده بود ، پس از ۶ ماه که در منطقه به عملیات اکتشافی دست زد ، از نظر سیاسی دهقانان را آماده کرد ، پایگاه های پشتیبانی ایجاد نمود ، گروههای ارتباطی و کسب خبر تشکیل داد ، در حفظ یک پایگاه کوچک دهقانی در ایالت سانتا در<sup>۲</sup> به موفقیت دست یافت . در ابتدا ، انقلابیون امریکای لاتین هیچ توجهی به ELN نکردند ، بعنوان مثال کوبائیا آن را به کنفرانس سه قاره در ۱۹۶۶ دعوت نکردند . ولی بعداً " هاوانا تغییر رویه داد و ELN که طرفدار سیاست مخالفت با روشهای قانونی و صلح آمیز بود ، در سال ۱۹۶۷ به کنفرانس همبستگی کشورهای امریکای لاتین دعوت شد . این حقیقت که پیوستن کامیلو تورس<sup>۳</sup> به ELN در ژانویه ۱۹۶۶ باعث شد که این جبهه بطور وسیعی مشهور شود ، غیر قابل تردید است . کامیلو تورس ، کشیش و جامعه شناس<sup>۴</sup> که از یک خانواده مرفه بود ، یکی از مشهورترین چهره های انقلابی امریکای لاتین بود . او در ابتدا از فقر اقتصادی و اجتماعی طبقات پائین آگاه شده بود ، در همان حال او بررسی هایی ، مخصوصاً " در حومه بوگوتا انجام میداد . هر چه او بیشتر بدون ترس برضد وضع موجود سخنرانی می کرد

---

1- Fabio Vasques

2- Santander

3- Camillo Torres

4- Camillor Torres, La Proletarization de Bogota

(Bogota: Ediciones Tercer Mundo, 1961).

بیشتر به مفاهیم سیاسی متوسل میشد و تضادش با افراد طبقه حاکمه اطرافش بیشتر میشد ، این استاد جامعه شناس و قاضی عسکر دانشگاه ملی ، در ۱۹۶۴ به خاطر موضعی که اتخاذ کرده بود تقریبا " مجبور شد مشاغل خود را ترک گوید ، کامیلو توریس به مناطق مختلف کلمبیا سفر کرد و میتینگ های بزرگ با توده های محروم شهر و روستا برقرار می کرد . توریس بخاطر عدم اطاعت از سلسله مراتب کلیسا برای مدتی زندانی شد و سپس آزاد شد ، وی فراک ( لباس مخصوص ) خود را دور انداخت و میتینگ های بیشتری در ایالات کشور برگزار نمود دوباره زندانی شد و آزاد شد .

بعدا " در تابستان ۱۹۶۵ جبهه متحد را پایه ریزی کرد که از طریق آن کوشش نمود تمامی بخشهای مختلفی را که مشتاق تغییر سیستم اجتماعی بودند ، بهم نزدیک کند ، کلیسا در تلاش برای از بین بردن تصور نیمه مذهبی عقیده عمومی که در حال شکل گرفتن در اطراف این کشیش انقلابی بود با مطبوعات همدست شد ، از نظر سیاسی کامیلو توریس چون تنها بود و هیچ وابستگی به یک سازمان واقعی نداشت ، در نوامبر ۱۹۶۵ ناپدید شده و به ELN پیوست و بیانیه زیر را منتشر کرد .

" . . . مردم دیگر به انتخابات عقیده ندارند ، آنها می دانند که راههای قانونی مسدود شده اند مردم می دانند که تنها راه باقی مانده مبارزه مسلحانه است ، مردم ناامیدند و آماده اند تا جان خود را بخطر اندازند تا نسل بعد برده نباشد ، تا فرزندان شان آموزش ببینند ، مسکن داشته باشند تغذیه شوند لباس داشته باشند و بالاتر از همه غرور داشته باشند ، از سلطه امریکا مستقل شوند . . . "

شش هفته بعد ، در ۱۵ ژانویه ۱۹۶۶ ، کامیلو توریس در یک برخورد با گشتی های نظامی ، کشته شد ELN بخوبی از او حمایت نکرده بود و معذالک ، کامیلو توریس به موفقیتی نائل شده بود که تعداد خیلی کمی از انقلابیون امریکای لاتین توانسته بودند به آن دست پیدا کنند ؛ بنظر می رسد یک پیوند الفت بین توده

های فقیر و محروم شهر و روستا برقرار کرد. از ماه مه تا سپتامبر ۱۹۶۵ هر جایی که کامیلو تورس صحبت می کرد، بزرگترین میدانهای شهر ملو از جمعیتی میشدند که سخنان او را راجع به سلب مالکیت از زمینداران بزرگ، راجع به ملی کردن منابع طبیعی، راجع به یک حکومت خلقی بشنوند و او نیز همیشه با زبانی فراخور فهم توده هایی که مخاطبش بودند، صحبت می کرد.

ولی اگر چه کامیلو تورس در بالا بردن آگاهی بین طبقاتی که سعی می کرد خود را با آنها وفق دهد موفق شد ولی در این جهت که بتواند یک سازمان توده ای ایجاد کند، پیشرفتی نداشت. هیچ چیز جز ظاهر مذهبی وی مردم را بدور هم جمع نمی کرد تا بطور خود انگیزه به پیامش پاسخ دهند. یکبار که کامیلو تورس رفته بود، ELN نتوانست آرمانهای کلمبیا را با مهارت بیان کند. اگر چه گروههای گریلایی ELN در سالهای ۱۹۶۷ و ۱۹۶۸ بوسیله کوبا حمایت می شدند، قادر نبودند دامنه عمل خود را بیشتر از ایالات سانتا در و آنتیوکیا<sup>۱</sup> گسترش دهند و بنظر می رسد جنبش با بحرانهای رهبری بین سالهای ۱۹۶۹ و ۱۹۷۱ دچار ضعف شد. در ۱۵ ژانویه ۱۹۷۲ بیشترین توجه همگان را جلب کرد و آن زمانی بود که در حدود ۱۵۰ گریلا، روستاهای رمدیوس<sup>۲</sup>، سانتا ایزابل<sup>۳</sup>، ال تایگر<sup>۴</sup> و اتو<sup>۵</sup> را برای چندین ساعت تحت کنترل گرفتند، بانک ها را مصادره کردند، دادگاهها را به آتش کشیدند، مردم را از زندانها آزاد کردند و برای آنان سخنرانی کردند.

سومین پایگاه گریلایی در ۱۹۶۷ در ایالت اپرسینو کوردوبا<sup>۶</sup> بوسیله مبارزین پروچینی که PCC را بخاطر موضع رویزیونیستی آن ترک کرده بودند، ایجاد شد. ایالت کوردوبا در کودیلرای غربی<sup>۷</sup> در عمل خشونت را بخود ندیده بود، لیکن آن منطقه ای از زمینهای بزرگ زراعی بود. در ۱۹۶۶، تعدادی از گریلاهای آن

- 1- Antiocha      2- Remedios      3- Santa Isabel  
4- Eltigre      5- Otu      6- Upper Sinu Cordoba  
7- Western Cordillera

از کوهستانها بالا رفتند جایی که آنها مدارس مجانی دایر کردند ، خدمات پزشکی ارائه کردند ، پل ساخته و بنابراین اعتماد دهقانان و همکاری متشکل آنها را جلب نمودند . سپس جنگ مسلحانه شروع شد . ارتش هنوز در نابود کردن این هسته‌های گریلایی موفق نشده‌است ولی آن را در محاصره خود قرار داده‌است . بنا بر آمار رسمی در طی سال ۱۹۷۰ ، در سرتاسر کلمبیا ، ۱۳۴ گریلا کشته و دویست تن دستگیر شدند ولی در مجموع نبرد کمتر دیده میشود و تا زمانی که نیروهای دولتی و گریلاها در داخل محدودهای مربوطه بمانند وضعیت موجود بطور نسبی برای هر دو طرف یک احساس امنیت ایجاد می‌کند . در درازمدت ، ضایعه نیروها به نفع گروههای گریلایی نیست .

و در این جا مسئله اصلی قرار دارد . اگر یکی به این حقایق مومن باشد که ۴۰ درصد جمعیت شهری کلمبیا در کمتر از یک ساعت رانندگی از شهرهایی با حداقل ده هزار جمعیت مشخص میشوند ، و این که سی شهر با بیش از سی هزار سکنه و چهار شهر با جمعیتی بین نیم تا دو میلیون سکنه وجود دارند ، این موضوع روشن میشود که در کلمبیا هیچ جنبش گریلائی در واقع بدون یک همبستگی بین مناطق شهری و روستایی به نتیجه ای نمی‌رسد و هیچ یک از گروههای موجود در موقعیتی نیست که چنین کاری انجام دهد . و حقیقت آن که در بحران اخیر کلمبیا ، گروههای گریلایی چندانی وجود نداشته است تا مانند جبهه ملی به سیاست مهمل خود ادامه دهد . نارضایتی ، اعتراضهای خشونت آمیز و طغیانهای خود انگیخته که برآستی در سرتاسر کشور شروع شده است ، بیشتر در جهت اعتراض بر ضد سیاست دولت است تا برای حمایت از گریلاها . در سالهای اخیر تهدید عمده برای جبهه ملی ، نه از جانب گروههای گریلایی بلکه از طرف اتحاد ملی مردم بوده است .

اطلاعات دست اول فاقد آن چیزی است که یک کرونولوژی نموده‌ها یا حتی حوادث عمده در تاریخ این گروههای گریلایی را تشکیل دهند ، گروههایی که در حال حاضر به چند صد نفر نزول یافته اند که به مقدار زیادی از مردم مناطقی که

در آنها رفت و آمد میکنند ، بریده اند . فعالترین گروهها بنظر میرسد گروههای ELN باشند لیکن آنان در مناطقی با جمعیت پراکنده و مناطق دورافتاده پناه جسته اند در حالیکه محاصره های سیستماتیک ارتش و ضربات ناگهانی آنها را به دفاع وادار میکند .

جبهه ملی توانست خشونت را پایان دهد و بیشترین سهم را در کاهش دادن فعالیت گریلایی تا سطحی نازل و میانه داشته ولی به ریشه های بحران که بنفع بسیاری از طبقات اجتماعی میباشد که آنرا ادامه میدهند ، دست نیافته است . در زمانی هم که تمام این چیزهایی که گفته میشود و انجام میشوند نیروهایی که در جبهه ملی نفوذ دارند ، بنظر نمیرسد قادر باشند صلح اجتماعی را برای هیچ مدت زمانی تضمین کنند . این امکان را نمیتوان غیرمحمول شمرد که ارتش مانند تمام ارتشهای سایر کشورهای امریکای لاتین ممکن است بر این طرز تفکر که برگزیدگان غیر نظامی که جبهه ملی را برای تقریبا " بیست سال رهبری کرده اند قادر به توسعه و مدرنیزه کردن ساختهای جامعه کلمبیا نیستند ، با حيله پیشدستی کند . ارتش کلمبیا غالبا " در سیاست <sup>۱</sup> دخالت نکرده است . وقتی در ۱۹۵۳ چنین کاری را انجام داد ، هیچ قدرت سیاسی نداشت . ولی از آن موقع ارتش و مخصوصا " افسران جزء جنبه سیاسی بخود گرفته اند . این ارتش بود که با نبرد موثر با جنبشهای مختلف گریلایی و اجرا نمودن یک طرح غیر نظامی که آنان را رو در روی واقعیت اجتماعی کشور قرار داد ، نقش عمده را در دوران خشونت بعهدده داشت . در مناطق روستائی ، الگوهای مالکیت با درصد بالای مالکین کوچک و بالاتر از همه روابط کاری براساس سلسله مراتب شدید و پدر سالاری علیرغم دهه های جنگ و خشونت و همچنین بخاطر کیفیت پائین سیاسی - تشکیلاتی گروههای گریلایی ، یک جنبش متشکل دهقانی را از پیشرفت باز داشته است . این

---

1- Vernon L. Fluharty, Dance of The Millions (Pittsburgh: University of Pittsburgh Press, 1957).



کشور که زمانی الگوی نمایی اتحاد برای پیشرفت بود ، در حال عبور از بحرانی است که میبایست چندین رفرم را تدارک بیند . رشد سریع شهری و بحران بیکاری بر سطوح جامعه ای ضربه میزنند که مردمش امیدوار بودند به یک دنیای مدرن ملحق شوند . احساس شایع درون خرده بورژوازی از اینکه از تمام پروسه تصمیم گیری کنار گذاشته شود ، ظاهر شدن ناسیونالیسم درون طبقه متوسط که میتواند مبدل به مخالفت با بخش بزرگی از طبقات حاکمه که دارای ارزشهای جهان وطنی هستند تا نلی شود ، همه اینها به شرکت احتمالی بخشهای نظامی و غیرنظامی قابل توجه خرده بورژوازی در تکاملی که در شرف تکوین است اضافه میشوند .

۴۰ ریال  
دیجیتال کننده : نینا پویان

